

# آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۵۱ بهمن ۱۳۹۷

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

قیام 29 بهمن 56 مردم تبریز، جرقه ای در دل  
ظلمت بود!



قیام شورانگیز و رشک برانگیز 29 بهمن مردم تبریز، سرآغاز راه سرنوشت ساز تاریخی بود و پیامی سراسر نویدبخش و تحسین برانگیز برای مردم سراسر ایران داشت که سرانجام با سرنگونی حکومت پهلوی، به حاکمیت 2500 ساله شاهنشاهی در این کشور خاتمه داد.

روز 29 بهمن سال 1356، مردم تبریز با قیام اجتماعی خود پایه‌های دیکتاتوری حکومت سلطنتی را به لرزه درآوردند. هسته اصلی هدایت کنندگان این قیام را عمدتاً دانشجویان چپ و مردم مبارز و انقلابی تشکیل میدادند که با شکستن محاصره دانشگاه در روز 29 بهمن، خود را به محل تجمع مردم معترض رساندند؛ هدایت قیام 29 بهمن را به عهده گرفتند و به بهترین وجهی نیز پیش بردند.

ادامه درص ۱۰

جشن 40 سالگی انقلاب با گسترش مبارزات توده ای



40 سال از پیروزی انقلاب مردمی و شکوهمند بهمن 1357 گذشت. انقلاب بهمن، انقلاب همدلی و یک پارچگی همه خلق های ساکن کشور برای حاکم شدن بر سرنوشت خویش و تحقق آرمانهای والایی همچون استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بود.

ادامه درص ۲

40 سالگی انقلاب و رویکرد آن به واحد های ملی در ایران

دکتر محمد حسین یحیایی



انقلابی که از سوی توده های مردم، متشکل از قشر

ها و طبقات گوناگون با خواسته های مشخصی

مانند آزادی، عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی

آغاز و در بهمن 1357 به پیروزی رسید، 40

ساله شد و این روز ها در رابطه با آن نوشته ها،

سخنرانی ها و کلیب های فراوانی منتشر می شود که

بیشتر آن ها از انحراف، و ناکامی انقلاب سخن می گویند و بر این باورند که

ادامه درص ۴

خواسته های بیشین مردم همچنان یا برجاست و...

بمناسب دوم بهمن (2 ربه ندان)  
سالروز تاسیس جمهوری مهاباد

به مناسبت سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی ص ۱۵

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران ص ۱۷

مراسم گرامیداشت 95 مین سالگرد... ص ۲۰

سرنوشت ۵۰ شرکت بعد از واگذاری ص ۲۱

در شرایطی که بیگانگان در هر نقطه از خاک ایران و حتی در تهران هر طور می خواستند تصمیم می گرفتند و هر چه می خواستند بر سر مردم می آوردند ، کدام عقل سلیم کار ما را که برقراری امنیت و حفظ جان و مال و آبروی مردم و رفع آشوب و برادر کشی بود ، محکوم می کند ؟ با مراجعه با آمار در خواهید یافت که شمار تلفات مردم و نظامیان ، موارد ارتکاب مردم به جرم و جنایت و حتی دست اندازی بیگانگان اشغالگر ، در این بخش از کردستان به مراتب از هر جای دیگر ایران و منجمله تهران کمتر بوده است .

ادامه درص ۶

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

دانشجویان، اعتراضات و اعتصابات، گسترده تر و هسته های مبارزاتی مخفی و علنی در کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، ادارات دولتی و محل های کار و محلات سازمان یافته تر گردید. شعله های مبارزه افروخته تر شد. و پس از یک سال به ثمر رسید.

با پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم شاهنشاهی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، نخستین مرحله سیاسی انقلاب تحقق یافت. با این پیروزی، خاندان پهلوی و کلان سرمایه داری وابسته که حاکمیت مطلق را در اختیار داشتند، بر کنار شدند. انقلاب که با اتحاد وسیع مردم به پیروزی رسیده بود، شرایط را از هر جهت برای تحولی بنیادین در جامعه استبداد زده و عقب مانده ما بوجود آورد. بسیاری از نیروهای انقلابی بر این باور بودند که با توجه به حمایت و پشتیبانی عظیم توده های مردمی از اهداف و آرمانهای انقلاب، می توان با تشکیل جبهه وسیعی از همه نیروهای ترقیخواه و آزاد اندیش و میهن پرست با جبهه ضد انقلاب داخلی و جهانی و آن نیروهایی که پشت نقاب انقلابیگری و مذهب پنهان شده اند و قصد دارند اهداف انقلاب را در چارچوب منافع گروهی و تنگ نظرانه خود، مصادره و نهایت به شکست بکشانند، مقابله کرد و به پیروزی رسید. تنها با گذشت از این مرحله حساس، انقلاب می توانست به یک تحول عظیم سیاسی، اجتماعی - اقتصادی به نفع منافع اکثریت بزرگ مردم محروم کشور فرا رود.

گر چه توطئه های ریز و درشت ضد انقلاب داخلی و جهانی، تنگ نظری و انحصار طلبی برخی از دوستان انقلاب و کم تجربگی سازمان های سیاسی در زمینه اتحادها و درک نادرست از اهداف کوتاه مدت و دراز مدت، مانع چنین اتحادی شد. علیرغم این همه حضور پر شور مردم این اجازه را به نیروهای ضدانقلاب و بازدارنده نداد تا از همان ابتدا مانع پیاده شدن اهداف انقلاب شوند. آغاز فعالیت سیاسی احزاب و سازمان ها و تشکل های صنفی، مصادره اموال سردمداران رژیم گذشته، ملی کردن بانک ها، معادن، تقسیم اراضی ملاکین بزرگ به سود دهقانان و ... بیرون راندن دهها هزار مستشار آمریکایی و دیگر کشورهای امپریالیستی که سالها سرنویشت کشور بدست آنان بود از جمله اقدامات سودمندی بود که در سالهای نخست انقلاب صورت گرفت. تداوم چنین اقداماتی پایگاه اجتماعی انقلاب را گسترده تر و غیر قابل برگشت می کرد.

نخستین آژیر خطر جدی برای انقلاب و اهداف آن تحمیل جنگ خانمانسوز و ویرانگر بین ایران و عراق بود. تحمیل جنگی که با توطئه کشورهای امپریالیستی برای به شکست کشاندن انقلاب طراحی شده بود. با اصرار رهبران رژیم به ادامه بیهوده آن پس از بیرون راندن دشمن، با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" به یک

حرکت وسیع توده های میلیونی مردم بر علیه استبداد و بی عدالتی حاکمیتی شکل گرفت که سالهای متمادی بخصوص پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنویشت کشور را در اختیار بیگانگان قرار داده بود. از یک سو وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم به امپریالیست ها و غارت بی حساب - کتاب ثروت های ملی توسط آنها و از سوی دیگر انباشت سرمایه مالی در دست یک عده خاص (الیگارش منسوب به هزار فامیل)، نا رضایتی بخش بزرگی از اقشار و طبقات جامعه را در پی داشت. حضور میلیونی اقشار و طبقات در خیابان ها که خواهان سرنگونی سلطنت بودند، گواه این واقعیت است. اما اعتراض های وسیع و سازمان یافته کارگران، دانشجویان و دیگر زحمتکشان کشور بود که نقش اساسی در پیروزی انقلاب بهمن ایفاء نمود. اعتصاب سراسری کارگران نفت، کارمندان و حرکت های اعتراضی دانشجویی رژیم ستم شاهی را با بحران جدی روبه رو کرد. و شرایط را برای اعتراضات سراسری و میلیونی مهیا شد.

رژیم دست نشانده سلطنتی که سرمایه داران و زمین داران بزرگ پایگاه اصلی آن را در داخل و وابستگی سیاسی - اقتصادی به امپریالیسم پایگاه خارجی آن را تشکیل می داد، در تضاد کامل با خواست توده های میلیونی مردم بود که خواهان کشوری مستقل، آزاد و دمکراتیک بودند. طرح شعارهایی همچون «آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» از سوی توده های میلیونی شرکت کننده در روزهای انقلاب، بیانگر این حقیقت بود. مردم ایران از دهها سال پیش به دنبال کشوری مستقل، پیشرفته و آزاد بوده اند و در این راه مبارزه کرده اند و شهید داده اند. انقلاب مشروطیت، قیام ستارخان و باقرخان، جنبش شیخ محمد خیابانی، جنبش ۲۱ آذر به رهبری سید جعفر پیشه وری و جنبش ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق از آن جمله است.

شرکت اکثریت قریب به اتفاق مردم شهری و روستایی خلق های ساکن کشور در اعتراضات، نشان از خصلت مردمی و ضد استبدادی و ملی انقلاب بود. از آنجا که آذربایجان بعنوان مرکز قیام ها و خیزش های آزادیخواهانه، عدالت طلبانه و ضد استبدادی همواره بعنوان نقطه عطف انقلابات در ایران عمل کرده است. قیام خونین ۲۹ بهمن تبریز ۱۳۵۶ را می توان جرعه آغاز خیزش سراسری توده های ستمدیده کار و زحمت، آزادیخواهان و انقلابیونی دانست که بر علیه حاکمیت سرمایه، ترور و سرکوب بپا خاستند و ندای آزادی و سرنگونی رژیم را فریاد سر دادند. بعد از اعتراضات گسترده ۲۹ بهمن تبریز بود که باشکسته شدن نسبی فضای امنیتی و خفقان و فرو ریختن ترس توده ها بویژه کارگران، زنان و جوانان و

نظامی و امنیتی قدرتمندی در راس هرم حاکمیت شکل داد که برای حفظ موقعیت خود و چپاول بیشتر از هیچ جنایتی ابا ندارد. نتیجه سیاست فاجعه آفرین حاکمان جمهوری اسلامی در سالهای اخیر باعث تنگناهای بیشتری برای کارگران، دهقانان، معلمان و اقشار فرودست و متوسط جامعه شده است. شکاف طبقاتی عمیقتر و فرصت های شغلی محدود و محدود تر شده است. بر همین اساس اعتراضات نسبت به سیاست های رژیم گسترده تر، خواسته های معترضین طبقاتی تر و سیاسی تر از قبل است. اعتراضات مردمی در دیماه سال گذشته که گفته شده است 160 شهر را در بر گرفت، از عمق این نارضایتی ها خبر داد. مبارزات شجانه ماههای اخیر کارگران هپکو و آذرباب اراک، ماشین سازی تبریز، نیشکر هفت تپه و فولاد خوزستان و دهها کارخانه و کارگاه دیگر بر علیه سیاست های خصوصی سازی و دیگر سیاست های ضد کارگری رژیم، همراه با مبارزات معلمان، دانشجویان، زنان و جوانان همه سیاست های ضد ملی رژیم را به چالش کشیده است.

سیاست سرکوب، زندان، شکنجه، اعتراف گیری و اتهامات نا روا به معترضین ابزاری است که رژیم سالهاست بر علیه مخالفین و منتقدینش بکار برده است. این روش ضد انسانی اگر زمانی در میان عده ای نا آگاه خریداری داشت، امروز رنگ باخته و حتی در میان محدود هواداران حاکمیت کسی بر آن باور ندارد. بردن عده ای از کارگران و معلمان و دانشجویان به کارگاههای شکنجه و پخش به اصطلاح اعترافات آن ها، بیش از پیش سیاست های ضد مردمی و جنایت های رژیم را افشا کرد. گسترش کیفی و کمی مبارزات کارگران، معلمان، دانشجویان و دیگر اقشار جامعه در یک سال اخیر، (با توجه به همه محدودیت های امنیتی - پلیسی) بر علیه سیاست های ضد مردمی و مخرب ولایت فقیه و الیگارش حاکم بر سرنوشت کشور، نتیجه اتحاد عمل کارگران، زحمتکشان و روشنفکران در امر مبارزه است. این اتحاد عمل در مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه، فولاد خوزستان و معلمان با همبستگی توده های مردم و دانشجویان بیش از پیش بروز کرد. اما این آغاز راه است. اکنون وظیفه همه نیروهای انقلابی، ملی، آزادیخواه و میهن پرست است تا با درک شرایط حساس و خطیر کشور با گام گذاشتن در راه اتحاد عمل، پیشاپیش و دوشادوش مردم به مبارزه علیه وضع موجود یاری رسانند.

جنگ فرسایشی تبدیل شد که نتیجه ای جز خسارت جبران ناپذیر نیروی انسانی و مالی برای کشور چیز دیگری در بر نداشت. جنگ اگر برای توده های مردم جز ویرانی، تورم، گرانی و بیکاری چیز دیگری نیاورد، برای نیروهایی که به انقلاب و آرمانهای آن اعتقادی نداشتند، موهبتی شد تا از فضای جنگی کشور به هر ترفندی برای رسیدن به قدرت و به شکست کشاندن انقلاب استفاده کنند. و برای تحقق برنامه های ارتجاعی و ضد مردمی شان آن چنان موجی از خشونت و سرکوبگری در جامعه حاکم کنند که حتی شماری از رهبران درجه اول مذهبی و «مراجع تقلید» را به زندان و گوشه نشینی وادارند. هزاران انسان دگراندیش، زندانیان سیاسی 25 سال زندان کشیده در دوران شاه، نویسندگان، مترجمان و اندیشمندان فرهیخته، کارگران آگاه و سندیکالیست ها به جرم واهی به زندان کشیدند و زیر فشار روحی و روانی قرار دادند و به شهادت رساندند. این بخش کوچکی از کارنامه سیاه افرادی است که با کشت و کشتار و فضای رعب و وحشت به انتقام از انقلاب و مردم برخاستند. در کنار این کشت و کشتار و ادامه سرکوب و خشونت بر ضد دگراندیشان و فعالان مدنی و فرهنگی خلق های ساکن کشور، محصل آن بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی است که اکثریت بزرگی از مردم ما را به زیرخط فقر رانده است.

سیاست های اقتصادی رژیم حاکم، بخصوص در سه دهه اخیر بر خلاف اهداف و آرمان های انقلاب بهمن در جهت سیاست های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تدوین شده و نتیجه ای جز فقر، بیکاری، اعتیاد، فحشا و حاشیه نشینی برای توده های مردم در بر نداشته است. خامنه ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی با زیر پا گذاشتن اصول مردمی قانون اساسی بر آمده از انقلاب، گام بزرگی در جهت اجرای برنامه های اقتصاد نئولیبرالی برداشت. تغییر اصل 44 قانون اساسی تحت عنوان «تفسیر اصل 44» تمام دستاوردهای اقتصاد مردمی انقلاب را بر باد داد. سلب مالکیت از اقتصاد دولتی راه را برای غارت ثروت مردم با عنوان خصوصی سازی رانتی باز کرد. سیاست خصوصی سازی منجر به بسته شدن بسیاری از کارخانجات و بنگاههای تولیدی، بیکاری کارگران و فقیرتر شدن جامعه انجامید. غارت و سرعت ثروت ملی زیر پوشش خصوصی سازی های گسترده و اختلاس های هزار میلیاردی از طریق بانک ها، صندوق های قرض الحسنه و ... الیگارش مالی،

شده به انتشار نامه های سرگشاده پرداختند که در همه آنها به شیوه حکومت در برخورد با اندیشه ورزان، اداره سانسور و جو خفقان اعتراض شده، همگان خواستار آزادی و دمکراسی و نهادینه کردن آن در کشور بودند، در این میان کاهش اندک درآمد های نفتی، فساد گسترده، افزایش فاصله طبقاتی و تورم، اوضاع اقتصادی را در سال های 55 و 56 به شدت تیره و تار کرد و مردم را به خیزش ترغیب و تشویق نمود. در همه این مدت خبری از روحانیت و خمینی در میان نبود، تنها در محافل خصوصی بویژه بازار و مراکز دینی و مذهبی، حوادث کشور و عملکرد دولت رصد می شد. در ماه های پایانی 1356 مقاله ای تحت عنوان «ارتجاع سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید که با اعتراض طلاب در قم روبرو شد و در درگیری آنجا تعدادی کشته شدند.

در 29 بهمن همانسال به بهانه چهلّم قم تظاهراتی در تبریز برگزار شد که در آن دانشجویان، روشنفکران و شخصیت های شناخته شده تبریز و تهیدستان جامعه که زیر فشار اقتصادی بودند شرکت کردند، که در این تظاهرات روحانیت پنهان در پشت پرده به روی پرده آمد و خود را نمایان کرد. در این تظاهرات شعار «مرگ بر شاه» برای نخستین بار شنیده شد که آغازی برای پایان نظام شاهنشاهی بود ولی هنوز شعار های مذهبی مطرح نشده بود، اما تظاهرات تبریز نشانگر ریزش رژیم و دلگرمی بزرگی برای مخالفین بود، زیرا تبریز بار دیگر به پا خواسته بود.

تبریز خاستگاه جنبش های اجتماعی و سیاسی در تاریخ کشور بود، روشنفکران تبریز که اغلب تجدد خواه و سکولار بودند، زمینه های فکری و ذهنی انقلاب مشروطه را فراهم کرده، برای برقراری و حفظ آن جانفشانی ها کردند، ولی با قدرت گیری رضا شاه و تثبیت آن، مورد بی مهری قرار گرفتند، در این مدت فرهنگ و زبان آنان تحقیر شد، قانون اساسی مشروطه که برای حفظ آن خون داده بودند به کناری نهاده شد تا اصل 90 (ممالک محروسه انجمن های ایالتی و ولایتی) و اصول 91، 92 و 93 اجرایی نشود، در نتیجه مردم آذربایجان به شدت از رضا شاه خشمگین بودند و از سقوطش خشنود که امکان فعالیت های فرهنگی و اجتماعی خود را از سر می گرفتند.

تنها در این مدت فرصت سوزی فراوانی در توسعه اقتصادی (رشد اندک میانگین 4 درصد در سال، پیشبرد جنگ 8 ساله و نابودی اقتصاد، بی ارزش شدن پول ملی و...) و اجتماعی و مشارکت سیاسی پیش آمده و مشت روحانیت حبله گر، فریبکار (خدعه گر) و شرکاء آنان که از همان روز های نخست انقلاب جهل و خرافات پراکندند و جنایت آفریدند باز شده است. در این مدت گروهی که به آن دل بسته بودند از آن جدا شده به مخالفین پیوستند و گروه دیگری نادم و پشیمان از انقلاب به ضرورت آن در آن مقطع تاریخی شک و تردید دارند و گروهی هم با زیر پا گذاشتن اخلاق انسانی و ملی به مال اندوزی با استفاده از همه ابزار موجود پرداختند و کشور را به روز سیاه کنونی نشانند که بر اساس آمار های کشوری و جهانی به یکی از خشن ترین، فاسد ترین (مقام 138 در بین 180 کشور جهان) و مستبد ترین کشور در همه زمینه ها، در جهان تبدیل شده است. در این میان برخی هم کنجکاو و پرسشگر شده به علل و چگونگی انقلاب پرداختند (عباس عبدی و محسن گودرزی، صدایی که شنیده نشد) تا زمینه های آن را بشکافند و این روند پرسشگری از تاریخ و انقلاب را پیگیری کنند. بدون تردید با تلاش پژوهشگران و پرسشگران تاریخ، در آینده نزدیک برخی از زوایای تاریخ انقلاب و خائنین به آن روشن خواهد شد. ولی باید یادآور شد که انقلاب نتیجه طغیان، خروش و خشم فرو خورده مردمی بود که سال ها از سوی استبداد حاکم، با بی عدالتی گسترده اقتصادی و اجتماعی مورد تحقیر و سرکوب قرار گرفته بود، در این میان تحقیر مداوم و ظلم مضاعف به ملل و اقوام ساکن در گستره ایران که تاریخ دیرینه ای هم در کشور دارد، خود به یکی از عوامل مهم در مشارکت آنها در انقلاب بود، که توانست انقلاب را به پیروزی برساند.

جرقه های انقلاب با باز شدن اندک فضای سیاسی کشور در سال 1356 با شب های شعر در انستیتوی «گوته» زده شد که در آن شعرای سکولار، انقلابی و دمکرات به شعرخوانی پرداختند، این نو آوری در فعالیت های سیاسی، ادبی و اجتماعی در کشور بود که در آن فشر های گوناگون اجتماعی به یکدیگر گوش کرده و زمینه های یک تفاهم همگانی را فراهم آوردند، بدنبال آن نهاد های صنفی و اشخاص شناخته

مرکز و یک قطب سیاسی و مذهبی بودند به شدت مخالفت می کردند، از این رو با تحریک و نیرنگ زمینه نابودی حزب خلق مسلمان و شخص آیت اله شریعتمداری را فراهم کردند و با حمله به دفاتر آن در تبریز و شهر های دیگر تعدادی از نفرات آن را کشته، دستگیر و یا مجبور به ترک مکان خود کردند. در این میان آیت اله شریعتمداری را به اتهام همکاری با کودتای نوژه (هرگز ثابت نشد) به حصر خانگی و عذر خواهی از خمینی مجبور کردند.

از همان روز های نخست انقلاب، مسائل ملی و قومی یکی از چالش های مهم رژیم بود، برخورد ها از ترکمن صحرا، کردستان، خوزستان و آذربایجان آغاز شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی با روح مرکز گرایی با تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در یک قطب به برخی از مسائل فرهنگر پرداخت ولی حق و حقوق ادیان و حتا مذاهب دیگر اسلامی را نادیده گرفته شد، بر اساس قانون اساسی همه ادیان و مذاهب دیگر از حقوق مساوی با شیعیان محروم شدند، هر چند در اصل 19 از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مائت اینها سبب امتیاز نمی شود، ولی اصول دیگر مانند اصل 2 و 4 با این اصل مغایرت و حتا تضاد دارد، در رابطه با زبان هم قانون اساسی در اصل 15 می گوید: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است، که این اصل هم هرگز به اجرا درنیامده، با هر گونه فعالیت های فرهنگی هم به شدت مخالفت و با پرونده امنیتی فعالین را دستگیر و یا زندانی کرده اند.

در پی انقلاب و سرکوب نیرو های دگر اندیش تقویت مرکزگرایی که با روح ولایت هم همخوانی و همسویی داشت، افزایش یافت در نتیجه مبارزه با هرگونه هویت خواهی زبانی و سیاسی ادامه یافت و با گذشت زمان به روش کلی و اساسی رژیم تبدیل شد، هرچند کنشگران اجتماعی و فرهنگی ملل دست از مبارزه بر نداشتند و با استفاده از هر فرصت به

با جنبش 21 آذر بار دیگر پا در میدان مبارزه برای رهایی از استبداد گذاشتند تا سرزمینی زیبا و جامعه دمکراتیک خود را بسازند، ولی با نیرنگ و حيله نابکاران و همدستان مرتجع داخلی و خارجی آنان روبرو شدند، که این خود زمینه ساز کودتای 28 مرداد و انقلاب 57 شد زیرا دمکراسی و آزادی خواهی در این مدت به شدت سرکوب شد و به بهانه مبارزه با چپ و کمونیسم (سندیکاهای کارگری، نهاد های صنفی و دانشجویی و...) به تشویق و حمایت از اسلامگرایان و مشروعه خواهان پرداختند، در این دوران موقعیت مالی و اجتماعی آنان به سرعت و شدت افزایش یافت. از نیمه دوم دهه 40 فعالیت اسلامگرایان در حوزه های ادبی، دانشگاهی (احمد فردید و پیروانش)، مساجد و هیئت های مذهبی مورد حمایت رژیم، گاهی پنهان و گاهی آشکار قرار گرفت و ادامه یافت، در نتیجه شبکه ی گسترده ای بین اسلامگرایان با استفاده از امکانات مالی برقرار شد. مشروعه خواهان فرصت طلب پشت سر مردم و سازمان های سیاسی و صنفی خود را پنهان کردند تا در فرصت مناسب وارد صحنه شوند، این حرکت زیرکانه را همراه با حيله گری و نیرنگ می توان در رفتار خمینی از فرانسه تا تهران و تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت مشاهده کرد.

خمینی از پیروزی انقلاب تا تثبیت خود در قدرت رفتار های گوناگونی با انقلابیون، گروه ها، سازمان های سیاسی، واحد های ملی و قومی و رقبای حوزوی خود داشت. در تمام این مدت سخن از وحدت، همه باهم و حقوق مردم می گفت، در اولین فرصت به دیدار روحانیت طراز اول در قم رفت و مدت کوتاهی هم ساکن قم شد ولی هدف نهایی وی برقراری نظام ولایت بود که برخی از مراجع مانند آیت اله شریعتمداری که پایگاه گسترده ای در بین مردم داشت با آن مخالفت می کردند. با تشکیل حزب جمهوری اسلامی در تهران، حزب خلق مسلمان در تبریز هم اعلام موجودیت کرد که نشانگر رقابت بین خمینی و شریعتمداری بود. حزب خلق مسلمان با اصل ولایت فقیه مخالفت می کرد و می گفت که اجرای قانون مشروطه و اصل مهم آن مانند انجمن های ایالتی و ولایتی می تواند آرامش را به کشور بویژه به واحد های ملی و قومی برگرداند. با این خواسته، خمینی و همراهانش که خواستار یک

آذربایجانی بازی شده و آن را پائین تر نشان می داد که گویا قدرت تشخیص برخی از اشیاء را ندارد که این بار رژیم دچار ترس و واهمه شده برنامه را تعطیل و بازیگران را بیچار کرد، ولی روح خود بزرگ بینی و تحقیر به پایان نرسید، در مردادماه سال 1395 نشریه « طرح نو » داستان سوسک را مطرح کرد و نشان داد که نوب شدگان در ولایت چگونه می اندیشند و به دیگران چگونه نگاه می کنند، در همه این مدت رادیو تلویزیون رژیم با انتشار « آنکت » و ساختن فیلم ها و نمایش های بی محتوا و مسخره به شیوه های گوناگون به تحقیر ملل و اقوام ادامه داده و هرگونه واکنشی را هم با جمله تکراری و کلیشه ای امنیتی مورد پیگرد و زندان قرار داده است. بنابراین در 40 سالگی انقلاب مردم بویژه واحد های ملی به این نتیجه رسیده اند که راه برون رفت از این بن بست و ارتجاع حاکم، و رهایی از آن همبستگی عمیق با واحد های ملی دیگر است، رژیم در سرازیری سقوط و ریزش گسترده قرار دارد، واحد های ملی با بلوغ سیاسی بر اساس قوانین و کنوانسیون های جهانی حق تعیین سرنوشت خود را دارند، باید از هم اکنون به فکر آینده سیاسی خود باشند، تنها با اعتماد، خوش باوری و خوش بینی نمی توان آینده را ساخت، زیرا جامعه ما استعداد استبداد پروری دارد و خوشآیند رژیم های استبدادی است که رژیم دیگری از نوع خود را جایگزین کنند.....

هویت خواهی خود با انتشار نوشته، کتاب و مجله ادامه دادند. مجله « وارلیق » از سوی برخی از اندیشه ورزان آذربایجانی ( مانند دکتر هیئت، استاد فرزانه، حمید نطقی، ذهتابی و... ) منتشر شد که خشم رژیم را بر افروخت و بر انگیخت. در دوران خاتمی که خود را به دروغ از قماش دیگری نشان می داد و شعار « ایران برای همه ایرانیان » را مطرح می کرد، جوانان آذربایجانی به وجد آمده نامه ای به وی نوشتند و خواستار اجرای اصل 15 شدند که با واکنش شدید مقامات امنیتی روبرو شدند، در تیرماه همان سال ها در بزرگداشت « بابک » به قلعه بابک رفتند تا همبستگی و وابستگی خود را به آرمان های ملی نشان دهند که این بار هم با سد و خشونت نیرو های امنیتی روبرو شدند، در این میان تحریک و تحقیر رژیم در روزنامه های وابسته بخود ادامه یافت، در خرداد 1385، کاریکاتور توهین آمیزی در روزنامه ایران به چاپ رسید که با واکنش گسترده در شهر های آذربایجان روبرو شد و تعدادی از جوانان هویت خواه با بی رحمی به خاک و خون کشیده شدند، به دنبال آن مردم تبریز و اورمیه در بزرگداشت جانبازگان آذربایجان در سال 1390 به خیابان ها ریختند و تظاهرات گسترده ای بر پا داشتند در آبانماه 1394 نمایش احمقانه « فنیله » از شبکه 2 تلویزیون وابسته به جمهوری اسلامی پخش شد که سرایا تحقیرآمیز و حتا نژاد پرستانه بود که در آن با ضریب هوشی کودک ترک

### بمناسب دوم بهمن (2 ریبه ندان)

شما با استناد به کدام مدارک ما را تجزیه طلب می نامید ؟  
مطلوب ما کردستانی است آباد و آزاد به عنوان بخشی از  
ایران آباد و آزاد.

(از دفاعیات قاضی محمد در بیدادگاه رژیم پهلوی)

سال-های جنگ جهانی دوم برای ایران همراه است با اشغال ایران توسط قوای متفقین، سقوط دیکتاتوری رضا شاهی، و آغاز دوره ای از آزادیهای سیاسی، فعالیت احزاب و مبارزات پارلمانی. ارتش بریتانیا در جنوب و ارتش سرخ در شمال، آذربایجان و بخش-هایی از کردستان حضور دارند. با شکست فاشیست و تضعیف حکومت مرکزی و پیروزی اتحاد جماهیر شوروی شرایط مناسبی برای مبارزات خلقهای ایران



بخصوص در آذربایجان و کردستان ایجاد کرده بود که به خواسته های دیرین خود جامه عمل بپوشند.

در چنین شرایطی و با رشد میل بیشتر برای پایان دادن به تبعیض و ستم ملی در میان مردم، قاضی محمد شخصیت روحانی و معتبر مهابادی در سال 1323 به جمعیت «کومه-له» پیوست. و به سرعت به چهره با نفوذی در این تشکیلات مبدل شد.

یک سال بعد قاضی محمد و سران کومه له به این ارزیابی رسیدند که برای پیشبرد مبارزات خلق کرد به یک حزب فراگیر نیاز دارند. به همین خاطر با سرشناسان کرد به مذاکره نشستند. سپس بیانیه‌ای با امضاء قاضی محمد و ۱۰۵ تن از سرشناسان کرد انتشار یافت. در این بیانیه تاسیس حزب دمکرات کردستان و اهداف آن به اطلاع عموم رسید. در بخشی از بیانیه آمده است:

«۱- مردم کرد ایران باید از آزادی و خودگردانی در اداره امور خود بهره‌مند باشند یا در چارچوب کشور ایران خود مختاری داشته باشند.

2- زبان کردی زبان رسمی آموزشی و اداری باشد

3- انجمن ایالتی کردستان، باید بی-درنگ، موافق با قانون اساسی انتخاب شود و بر تمام امور دولتی نظارت کند.

۴- کلیه کارکنان دولت در منطقه کرد تبار باشند.

5- قانون واحد برای کشاورزان و مالکان وضع گردد و آینده این دو طبقه تامین شود.

6- حزب دمکرات کردستان برای تامین وحدت و دوستی کامل در مبارزه با مردم آذربایجان و سایر اقوامی که در آذربایجان زندگی می‌کنند (آشوری-ها، ارمنی-ها و غیره) کوششی خاص می‌ذول خواهد داشت.

۷- ما آرزومندیم مللی که در ایران زندگی می‌کنند بتوانند آزادانه در راه تامین سعادت و پیشرفت کشور خویش بکوشند. زنده باد خود مختاری دمکراتیک کردستان».

در تحولات بعدی در بهمن (۲۰ ریبینه دان) 13۲۴ شمسی، قاضی محمد در میدان «چوارچرای» مهاباد با حضور جمعیت بزرگی از بزرگان شهر و روسای بسیاری از قبایل کرد تاسیس جمهوری مهاباد را اعلام کرد. در این روز پرچم کردستان بر فراز ادارات مهاباد، نرده و اشنویه به اهتزاز در

آمد.

این پرچم دارای همان سه رنگ سبز و سفید و سرخ اما به ترتیب عکس پرچم ایران و در زمینه سفید آن خورشیدی با دو خوشه‌ی گندم نقش شده بود. قاضی محمد پس از اعلام جمهوری و در مقام رییس جمهور، اعضاء کابینه جمهوری خود مختاری مهاباد را انتخاب و معرفی کرد:

حاجی بابا شیخ. نخست وزیر (صدر هیئت رئیسه). اهل بوکان. سیاستمداری شصت و پنجساله. از خانواده سادات زمییل اطراف بوکان. در زمان رضاشاه از دوستان وفادار و قابل اعتماد رضاشاه بود و نزد او نفوذ و اعتبار داشت. «حاجی شیخ بابا نزدیکی خاصی با قاضی محمد نداشت و چنین استنباط می‌شد که برای خنثی کردن اعمال و کردار خانواده ایلخانی زاده‌های بوکان به مقام صدارت عظمی رسیده است... او رفتار بسیار خوبی با مردم داشت... اما هرگز فرد قدرتمندی در حکومت نبود.» (۱۱۷)

وزارت جنگ به عموزاده قاضی محمد یعنی محمد حسین سیف قاضی واگذار شد.

وزارت فرهنگ: مناف کریمی. از مهاباد. از اعضای قدیمی «جمعیت ژ.کاف» و عضو کمیته مرکزی. مناف کریمی جوانی بیست و پنج ساله از خانواده‌های متوسط اما شناخته شده و مورد احترام مردم مهاباد.

وزارت داخله (کشور): محمد امین معینی. صاحب گاراژ و دارای روابط تجاری با تجار روسی مستقر در تبریز.

وزارت بهداری: سید محمد ایوبیان. جوانی سی ساله و خود ساخته. داروخانه‌ای را که متعلق به پدرش بود اداره می‌کرد. یک سال پس از تشکیل «جمعیت ژ.کاف» به عضویت آن در آمده بود.

وزارت امور خارجه: عبدالرحمن ایلخانی زاده فرزند حاجی بایزید آقا.

وزارت راه: اسماعیل آقا ایلخانی-زاده پسر عموی عبدالرحمن ایلخانی-زاده. هر دو از خانواده‌های منتفذ بوکان از ایل ده بکری که نوعی رقابت با قاضی داشتند و انتخاب آنان انتخابی سیاسی و ضروری بود. ایلخانی-زاده ها عضو «جمعیت ژ.کاف» و حدودا سی و پنج ساله بودند.

وزارت اقتصاد: احمد الهی. چهل ساله. اهل بازار و کسب

سروده‌هایشان به رغم کمبود کاغذ چاپ و نشر می‌شد. اگر چه این کوشش‌ها در طی عمر کوتاه جمهوری آن اندازه نبود که بتواند مهاباد را به سطح دو مرکز فرهنگی - سلیمانیه و سوریه - که بیست و پنج سال بود زبان و فرهنگ کرد از ادانه در آنها آموخته و نوشته میشد ارتقاء دهد با این همه مهاباد از نظر سیاسی کانونی بود که چشم همه کردان بر آن دوخته شده بود. محافل فرهنگی کردهای بیروت و استانبول و بغداد و همچنین کردهای کوه نشین همه مراقب بودند ببینند آیا جنبش قاضی محمد کامیاب خواهد بود یا ناکامیاب خواهد شد».

سرانجام دولت مرکزی، علیرغم مقوله نامه هایی که بسته بود برای سرکوب جنبش ملی آذربایجان، ارتش شاهنشاهی به همراه اوباش خوانین و ارتجاع محلی را با کمک مستشاران آمریکا و انگلیس اعزام و کشت و کشتار هولناکی به در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان به راه انداخت.

پس از فاجعه آذربایجان ارتش ایران روانه کردستان شد. صدر قاضی برادر قاضی محمد و نماینده مجلس در میاندوآب با سرلشکر همایونی دیدار کرد و اعلام کرد: «کردها آماده اند با مسالمت از ارتش ایران استقبال کنند».

سرلشکر همایونی واحدهای ارتش را به همراه افراد مسلحی از عشایر دهبکری و مامش و منگور به فرماندهی سرهنگ دوم غفاری به مهاباد فرستاد. نماینده قاضی در بیرون شهر جلوی این نیروها را گرفت، به فرمانده نیروها اعلام کرد قرار قاضی محمد با همایونی بر این بوده که واحدهای نظامی وارد شهر شوند و نه عشایر مسلحی که ممکن است موجب آشوب شوند. عشایر بازگردانده شدند. واحدهای ارتشی وارد مهاباد شدند و به عمر یک-ساله جمهوری مهاباد پایان داده شد.

قاضی محمد و فرماندهان ارتش از یکدیگر دیدار کردند. قاضی محمد برای نجات دیگران از کشت و کشتار، مسئولیت همه اقدامات جمهوری مهاباد را بعهده گرفت. قاضی محمد، سیف قاضی، صدر قاضی و همه اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان و اعضاء کابینه جمهوری مهاباد دستگیر و زندانی شدند. تنها عضو دولت جمهوری مهاباد که از تعرض مصون ماند حاج بابا شیخ بود بخاطر مقام و موقعیت مذهبی‌اش...

وکار. تحصیلکرده و آشنا با مناطق مختلف کردستان از نظر زمینه‌های تجاری و تجارت. از اعضای قدیمی «جمعیت ژ.کاف» و در منزل او بود که قاضی محمد برای عضویت در جمعیت مراسم تحلیف بجای آورد.

وزارت کار: خلیل خسروی. از خانواده‌های قدیمی مهاباد. چهار ماه پس از تشکیل «جمعیت ژ.کاف» به عضویت آن در آمده بود. وزارت پست و تلگراف: کریم احمدین. مردی چهل ساله از خانواده‌ای نیک.

وزارت تجارت: حاج مصطفی داودی. مردی پنجاه و پنج ساله از خانواده‌ای بسیار محترم و پرجمعیت. در باغ او بود که نطفه «جمعیت ژ.کاف» بسته شده خود او اما یکسال بعد به عضویت جمعیت درآمد.

وزارت دادگستری: ملاحسین مجدی. با سوادترین و نامدارترین روحانی مهاباد. اعتبار و ارزش مذهبی و قضایی او، نشان شایستگی او برای این مقام بود.

وزارت کشاورزی: محمود ولی-زاده. جوان‌ترین عضو کابینه. بیست و سه ساله. مدرسه عالی کشاورزی کرج را به پایان برده بود. از خانواده‌های بالای مهاباد و از سال 1322 به عضویت در «جمعیت ژ.کاف» در آمده بود. افزایش یافته‌اند.

جمهوری مهاباد برای گسترش فرهنگ و زبان کردی تلاش می‌کرد و امیدوار بود تا مهاباد را به مرکزی برای جنبش فرهنگی و ملی - نظیر سلیمانیه یا سوریه - تبدیل کند. در ابتدا آموزگاران کرد در کلاس‌ها، کتاب‌های درسی فارسی را برای دانش‌آموزان به کردی بازگو می‌کردند. بعدها کتاب‌های آموزشی به کردی چاپ شد.

یک روزنامه و یک ماهنامه سیاسی هر دو بنام «کردستان» و دو مجله عمدتاً فرهنگی بنام‌های «هاوار» (فریاد) و «هلال» به کردی منتشر شدند. همه این نشریات، در چاپخانه‌ای که ارتش سرخ به جمهوری مهاباد هدیه داده بود چاپ می‌شدند. روزولت می‌نویسد: «اهمیتی را که قاضی محمد برای ادبیات و زبان کردی قائل بود می‌توان از این نکته دریافت که در میان کارکنان دفترش دو شاعر جوان، هژار و هیمن بودند که



بگذارید. دیگر فریب دشمنان را نخورید. دشمن ملت کرد از هر دسته و گروه و رنگ و نژاد، باز هم دشمن است، بی‌رحم است و جدان ندارد، شما را بجان هم می‌اندازد تا به منافع خود دست یابد، با وعده‌های دروغین، شما را می‌فریبد.

از اسماعیل آقا شکاک تا جوهر آقا برادرش و همزه آقا منگور و چندین و چند قهرمان دیگر، فریب این ظالمان ملعون را خوردند و نامردانه به شهادت رسیدند. همه آنها را با قرآن و قسم فریب دادند آخر اینها کی قرآن و قسم حالیشان است، وفا نزد این جماعت، کالای بازار است. در راه خدا و بخاطر او پشت یکدیگر را خالی نکنید و متحد شوید مطمئن باشید اگر دشمن به شما عسل بدهد، آلوده به زهر است. فریب سوگندهای دروغین را نخورید. اگر هزار بار هم به قرآن، سوگند یاد کنند باز هم هدفی جز نابودی شما ندارند. در آخرین ساعات زندگی خود، خدا را شاهد می‌گیرم که در راه آزادی و بختیاری شما جان و مال خود را فدا نمودم و از هیچ تلاشی فروگذار نکردم. نزد ایشان، کرد بودن شما جرم است، سر و جان و مال و ناموس شما نزد آنها حلال است.

آنها چون در میدان نبرد نمی‌توانند رو در روی شما بایستند همواره به حيله روی می‌آورند. شاه و ایادی او بارها پیغام فرستادند که برای مذاکره آماده هستند و تمایل به خونریزی ندارند اما من می‌دانستم آنها دروغ می‌گویند. اگر نبود خیانت، خودفروشی و فریب‌خوردگی برخی سران عشایر، جمهوری هرگز شکست نمی‌خورد. وصیت می‌کنم فرزندان را دانش و علم بیاموزید. ملت ما از دیگر ملل جهان، چیزی کم ندارد الا دانش و علم، دانش بیاموزید تا از کاروان بشریت عقب نمانید. دانش، سلاح نابودی دشمنان است.

مطمئن باشید اگر به دو اسلحه اتحاد و دانش مسلح شوید، دشمنان کاری از پیش نخواهند برد. شما نباید با مرگ من و برادران و پسرعموهایم ترسی بدل راه دهید. هنوز قهرمانان بسیاری باید جان فدا کنند تا درخت آزادی کردستان به ثمر بنشیند»...

قاضی محمد، برادرش صدر قاضی که نماینده مجلس شورای ملی بود و همیشه نقش میانجی و رابط با دولت مرکزی را بعهده گرفته بود و نیز محمد حسین سیف قاضی، در محکمه‌ای نظامی که در مهاباد تشکیل شد محکوم به اعدام شدند و در میدان چوار چرای (چهار چراغ) مهاباد نا جوانمردانه بردار شدند.

مردم کردستان و دیگر خلق های تحت ستم ایران این همه ساله خاطره این روز را گرامی میدارند. تاریخ معاصر کشور ما شاهد مبارزات بسیاری از سوی مردم اقصی نقاط میهنمان برای رهایی از استبداد و رسیدن به آزادی و عدالت بوده است. بدون تردید جنبش آزادیخواهی مردم کردستان، همواره در راس این مبارزات قرار داشته و دارد. به همین خاطر خلق کرد از احترام خاصی در میان دیگر خلقها و مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی برخوردار است. بی دلیل نیست که قاضی محمد در آخرین لحظات زندگی اش طی وصیتی از همه کردها می‌خواهد تا به راه خود دور از هر لغزشی ادامه دهند. در بخشی از این وصیت نامه آمده است:

«ملت مظلوم، محروم و ستم‌دیده کرد! برادران عزیزم! در آخرین لحظات زندگی مطالبی را بعنوان نصیحت عرض می‌کنم. بخاطر خدا از دشمنی یکدیگر دست بردارید، متحد شوید و به حمایت یکدیگر برخیزید. در برابر دشمن بایستید، خود را به ثمن بحس به دشمنان نفروشید. دشمن تنها برای دستیابی به منافع خود شما را می‌خواهد. پس از آن شما دیگر تقاله‌ای بیش نیستید. دشمنان ملت کرد بسیارند، ظالمند، لامروت و بی‌وجدانند. رمز سربلندی هر ملتی اتحاد و با هم بودن است. آزادی یک ملت، مستلزم پشتیبانی آحاد ملت است. ملت بدون اتحاد، همواره تحت سلطه خواهد بود. شما ملت کرد چیزی از ملت‌های دیگر کم ندارید، اتفاقاً مردانگی، غیرت و شجاعت شما بسی بیشتر است. ملت‌هایی که از بند اسارت رسته‌اند، متحد بوده‌اند و بس. شما نیز می‌توانید با اتحاد و همبستگی زنجیر اسارت را پاره کنید. حسودی، خیانت و خودفروشی را کنار

**از مبارزات کارگران و زحمتکشان کشور حمایت کنیم!**

## قیام 29 بهمن 56 مردم تبریز، جرقه ای...

مسجد در سر بازار تبریز، انتهای خیابان فردوسی واقع شده است.

در این مسجد را بسته بودند و نیروهای انتظامی نیز تمام این محله را در محاصره خود داشتند. تیمسار قره باغی از سران ارتش شاه در این مورد گفته است: «...البته خب، بیشتر اون طوری که احساس شد، ناشی از دستور استاندار بود که گفته بود در مساجد رو ببندند، بسته بودند، راه نداده بودند».

سروان حقشناس، رییس کلانتری ناحیه شش وقت، با سرعت خود را به اجتماع مردم رساند و با لحن توهینآمیز و عامرانه ای، گفت: «بو طولهنین قاپسین باغلیبون، بولار جهنم اولسونلار گدسینلر»، یعنی در این طویله را ببندید تا اینها گورشان را گم کنند. این افسر در آزار و اذیت و شکنجه مبارزان تبریز خصوصا سرکوبی تظاهرات دانشجویان نقش فعالی داشته و چهر منفوری بود. همین لحن افسر کلانتری، خشم «محمد تجلا»، این دانشجوی جوان را به طوری برانگیخت که کشیده محکمی در گوش حقشناس خواباند. افسر کلانتری مسلحانه به طرف او حمله برد. جوان سینه اش را باز کرد و گفت: «بزن» حق شناس، با اسلحه ای که در دست داشت قلب جوان را هدف گرفته، شلیک نمود و جوان در مقابل هزاران مردم معترض جان باخت.

شلیک اسلحه کمری حقشناس و جان باختن آن جوان، بلافاصله انفجار خشم مردم را در پی داشت. مردم با هر آنچه در دسترس داشتند از سنگ و چوب به نیروهای انتظامی که آنها را در محاصره داشتند، حمله ور شدند و این جرقه، آغاز قیام شورانگیز مردم تبریز شد.

مردم در حالی که پیکر این جوان جان باخته قیام خویش را بر دست حمل می کردند، از بازار خارج شدند. مردم نیز گروه گروه به آنها پیوستند.

مردم به رهبری مردم آگاه و به ویژه دانشجویان مبارز، به چند گروه تقسیم شدند و در خیابان های مختلف شهر دست به راهپیمایی زدند. سرانجام تمام شهر از حالت عادی خارج شد و شکل قیام عمومی به خود گرفت. مردم تجمعات مختلف، به وجود آورده بودند و تمام شهر را تحت شعاع حرکت های اعتراضی خود قرار داده بودند به طوری که شعارهای مردم

مردم تبریز، در این قیام قهرمانانه خود با اتکا به نیرو و قدرت اجتماعی خود، نه تنها در مقابل یورش نیروهای سرکوبگر حکومتی ایستادند، بلکه با تعرض انقلابی مراکز سیاسی و اقتصادی حکومت، چون مرکز حزب رستاخیز، بانک ها و ادارات دولتی را به آتش کشیدند و نیروهای سرکوبگر حکومت شاه را زمین گیر نمودند. از اینرو، قیام مردم تبریز، نقطه عطفی مهم و سرنوشت ساز در گسترش مبارزات مردم سراسر ایران علیه حکومت سلطنتی بود.

تظاهرات مردم که از ساعت 10 صبح شروع شده بود، تا ساعت 6 بعد از ظهر به طول انجامید. با فروکش کردن جوش و خروش مردم و از ساعت 7 شب، با اعلام حکومت نظامی، تبریز عملاً به شهری جنگ زده تبدیل شده بود.

قبل از این نیز مردم تبریز در جریان انقلاب مشروطیت، یعنی در دوره استبداد صغیر، قیامی را هدایت کردند که به شکست محمدعلی شاه قاجار منجر شد. در این میان، قیام 29 بهمن 56 مردم تبریز، حلقه زنجیره قیام هایی شد که سرانجام حکومت پهلوی را با هدف برقراری یک جامعه آزاد، برابر، انسانی، عادلانه و مرفه پایین کشید.

این قیام از آنجا آغاز شد که در روز نوزدهم دی ماه 1356، مردم قم در اعتراض به چاپ مقاله اهانت-آمیز با امضای مستعار احمدی رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات، توسط نیروهای سرکوبگر پهلوی به خاک و خون کشیده شد. در چهل و این کشتار، مردم نقاط مختلف ایران در همبستگی با جان باختگان قم، مراسم هایی را برگزار کردند. اما این مراسم در شهر تبریز روز 29 بهمن، به یک قیام مردمی منجر گردید در واقع سرآغازی برای سرنوشتی حکومت پهلوی بود.

از همان ساعات اولیه صبح شنبه 29 بهمن 1356 دانشجویان، دانشگاه را به کلی تعطیل کرده و راهی محل تجمع شدند. در این روز تمام مغازه ها، بازار، حتا نانوایی ها هم تعطیل بودند. هر چه به ساعت زمان برگزاری مراسم چهلمین جان باختگان قم، نزدیکتر می شد بر جمعیت تجمع کننده در مقابل مسجد قزلی (میرزا آقا یوسف مجتهد)، افزوده می شد. به طوری که شمار مردم به بیش از 20 هزار نفر تخمین زده می شد. این

(انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۲۱)

درپی این اقدامات، ساعت ۱۶ نیز جلسهای با حضور مقامات مسئول آذربایجان شرقی برای رسیدگی و ارزیابی این قیام تشکیل شد. با مقاومتهایی که در پادگان تبریز برای سرکوبی مردم صورت گرفته بود، امکان استفاده از نیروهای این پادگان برای حکومت فراهم نشد. از اینرو، از پادگانهای شهر عجب شیر و مراغه و مرند درخواست کمک کردند.

اما هیچکدام از این تهدیدها و ترفندها تاثیری در هم شکستن روحیه مردم معترض نداشته به طوری که با اعتراض گسترده و مقاومت بی نظیر مردم تبریز به ویژه جوانان، دانشجویان، مردان و زنان روبرو شدند و نیروهای سرکوبگر تعداد بی شماری از مردم را به قتل رساندند و یا زخمی کردند. درگیری بین مردم و نیروهای سرکوبگر تا عصر ادامه یافت. تا این که سرانجام ساعت ۵ بعد از ظهر نیروهای نظامی با سرکوب شدید، کنترل شهر را به دست گرفتند.

مردم معترض و خمشگین به اولین مرکز دولتی یورش بردند، ساختمان مرکزی حزب رستاخیز بود. هنگامی که مردم مقابل آن رسیدند با وجود آن که رگبار گلوله به سوی مردم می بارید در مدت کوتاهی، ساختمان این حزب به تصرف مردم درآمد و تمام وسایل آن از جمله وسایل نقلیه را بقیه آتش کشیده شد. مراکز دیگری چون سینماها و بانک-ها از دیگر اهداف خشم انقلابی مردم بود که یکی پس از دیگری ویران شدند.

از حوالی شب شنبه تا فردای آن روز (یکشنبه)، صدها نفر را دستگیر کردند و هر جا که چند نفری جمع می شدند بلافاصله عکس العمل شدید نشان می دادند و آنها را تهدید و دستگیر و متفرق می کردند. ظهر یکشنبه، استاندار تبریز، «اسکندر آزموده» در گفتگو با رادیو و تلویزیون گفت که «تعداد کثیری از اخلالگران را که از خارج مرزها برای ایجاد آشوب آمده بودند، دستگیر شدند».

در اسناد و گزارشات آمده است که قیام سازمان یافته مردمی تبریز، در وسعتی به طول ۱۲ کیلومتر از دانشگاه آذربادگان در شرق تا ایستگاه راه آهن در غرب و در عرض ۴ کیلومتر از مقر حزب رستاخیز در شمال تا دو خیابان مانده به

خمشگین تمام شهر را به لرزه درآورده بود و تعداد مردم معترض نیز به دهها هزار نفر بالغ می شد.

مقامات شهر، کلیه نیروهای سرکوبگر خود را برای سرکوب مردم، به خیابان ها آوردند و حتا فوری با پادگان ارتش در مراغه تماس گرفتند تا حوالی عصر بسیاری از نیروهای ضدشورش و پلیس و سرباز و ساواکی های لباس شخصی را به خیابانهای شهر ریختند. با این وجود، آن چنان همبستگی عجیب و غیرقابل تصویری بین مردم به وجود آمده بود که همه هوای همدیگر را داشتند و ترسی از صفیر گلوله ها نداشتند.

وقتی حتا اعزام کامیونهای پر از نیروهای پلیس و ماموران ضدشورش نیز نتوانست قیام را مهار کند؛ یحیی لبقوانی رییس ساواک تبریز، هنگامی که عادی نبودن اوضاع شهر را می بیند، بلافاصله با تهران تماس می گیرد و کسب تکلیف می کند. شاه که خبر قیام مردم تبریز به او رسیده بود، در تماس با جمشید آموزگار دستور حفاظت از پمپ بنزین ها، کارخانه ها، ادارات دولتی و سرکوب شدید را تظاهرات مردم را می دهد و می گوید که هرگونه مقاومتی سرکوب گردد. شورای امنیتی استان تشکیل جلسه می دهد و تصمیم می گیرند از نیروهای ارتش و ژاندارمری استفاده کنند و یگان های نظامی در سطح شهر مستقر شوند و برای این که نشان بدهند در سرکوب جدیت دارند دستور استقرار دو دستگاه تانک چیفتن، دو دستگاه نفربر و یک دستگاه تانک اسکورپین را در سطح شهر می-دهند.

نتیجه مکالمه تلفن تیمسار استاندار آذربایجان شرقی با نخست وزیر هم به شرح زیر بود: ۱- استاندار آذربایجان شرقی، با نهایت قدرت عمل نماید. ۲- دستگیرشدگان بازجویی شوند. ۳- در صورت مقاومت سرکوب گردند. ۴- تیم فیلم برداری از تهران اعزام می-گردد. مامورین در انجام ماموریت آنان، جهت فیلم برداری از اماکن و تاسیسات خسارتدیده تسهیلات لازم فراهم نمایند. ۵- بنابه اوامر مطاع مبارک شاهنشاه آریامهر، کلیه پمپ بنزینها و مخازن نفت و بنزین و کارخانجات باید تحت مراقبت شدید قرار گیرند. ۶- تیمسار استاندار با آقای قاضی واعظ شهر تماس تلفنی حاصل نموده و مقرر گردید که همراه چند نفر از روحانیان در مساجد مختلف شهر تبریز مردم را به رعایت نظم و آرامش دعوت نمایند.»

که این ورق تا سرنگونی حکومت پهلوی باز ماند و سرنوشت سراسر جامعه ایران را رقم زد.

واکنش حکومت شاه، علیه قیام 29 بهمن مردم تبریز، بسیار سریع بود: اولین واکنش حکومت پس از برقراری حکومت نظامی، دستگیری های گسترده بود. پس از پایان روز 29 بهمن ظرف 48 ساعت 621 دانشجو دستگیر و روانه زندان شدند. اقدام دیگر سرکوبگران حکومتی در این شهر، برکناری و تنبیه مسئولین و مامورینی بود که به طور جدی در مقابل مردم نایستاده بودند و یا بخشا همراهی نیز کرده بودند. شاه دستور داد مامورانی که در پیش بینی و جلوگیری از واقعه قصور کرده اند تنبیه شوند. رییس شهربانی تبریز، معزول و به تهران احضار شد. استاندار هم بر کنار گردید.

روز نهم اسفند 1356، روزنامه رستاخیز در این باره چنین نوشت: «سپهبد آزموده که در زمان وقایع بهمن ماه تبریز، استاندار آذربایجان شرقی بود به تهران احضار گردید.» در پی قیام مردم تبریز، رییس شهربانی آذربایجان، تسلیم «کمیسون بررسی واقعه» شد. دولت کوشید تا با کنترل مطبوعات و رادیو تلویزیون تا حد مقدور آن واقعه را يك مساله بی اهمیت جلوه دهد. مسئولان حزب رستاخیز اولین طرفداران شاه بودند که در این خصوص موضع گیری کردند؛ هلاکو رامبد، گفت: «عوامل آشوب تبریز معلوم نیست کی و از کدام مرز وارد ایران شده اند.» وی در روز بعد گفت: «کمونیست های شناخته شده سبب اغتشاش تبریز بوده اند.» محمود جعفریان، در اجتماع اعضای حزب رستاخیز تبریز، چند روز بعد از قیام اعلام کرد: «آشوبگران که تبریز را به آتش کشیدند تبریزی نبودند.»

کلماتی نظیر کمونیست-های شناخته شده، مزدوران خارجی، مارکسیست ها، مارکسیست های اسلامی به طور مکرر و کسل کننده ای توسط سران و مقامات و مسئولین حکومت شاه در مطبوعات و رادیو تلویزیون تکرار می شد.

محمدرضا شاه، در 8 اسفند 56 به مناسبت روز آزادی زنان در ورزشگاه بزرگ تهران، سخنرانی تندى کرد و در آن حمله شدیدی به مخالفان حمله نمود. او، در قسمتی از صحبت خود گفت: «سیاست حداکثر آزادی را ادامه خواهیم داد زیرا ارکان این مملکت براساس انقلاب شاه و ملت چنان قوی است که

کنسولگری آمریکا در جنوب گسترده شده بود. (مجموعه اسناد لانه جاسوسی، تهران، 1373، ص 55)

یکی از جوانان تبریز به نام قربانعلی شاکری در چهارراه دانشسرا زیر گلوله ماموران خود را به بالای مجسمه شاه رساند تا طنابی به گردن آن ببندازد و مردم آن را به زیر بکشند، اما گلوله به وی اصابت کرد و جان باخت.

در محله دوچی (شتربان) که یک محله کارگری و فقیرنشین تبریز است و سابقه طولانی مبارزه داشت، نبرد سختی میان مردم و پلیس در جریان بود. نیروهای سرکوبگر حکومتی، با همه ابزارهای سرکوب خود سعی در سرکوب مردم داشتند، گاز اشک آور و دود باروت گلوله سبب شده بود که ابر سیاهی آسمان این محله را فرا بگیرد.

در رابطه این کشتار، در آمار ساواک آمده است: «581 نفر دستگیر، 9 نفر کشته، 118 نفر زخمی. 3 دستگاه تانک، 2 سینما، يك هتل، کاخ جوانان، حزب رستاخیز و تعدادی اتومبیل شخصی و دولتی به آتش کشیده شدند.» چند روز بعد تعداد جانباختگان تبریز به 13 نفر رسید.

دانشجویان مبارز و چپ، نقش مهمی در گسترش و هدایت قیام تبریز ایفا کردند. آنها سعی کردند طوری مردم را هدایت کنند که از یک سو از حرکت های بی هدف و احساسی جلوگیری شود و از سوی دیگر، آسیبی به مغازه ها و اموال شخصی مردم نرسد. برای نمونه مردم به بانک ها حمله می کردند بدون این که کسی پول های آنها را غارت کند. یا هر جا که بانکی در طبقه زیرین خانه مسکونی قرار داشت فقط به شکستن شیشه آن اکتفا می کردند تا آسیبی به منازل مردم نرسد. اتومبیل های شخصی مردم در کنار خیابان ها آسیب ندیدند در حالی که وسائل نقلیه دولتی سریعاً مورد حمله قرار می گرفت. حتا یک نمونه خیر و گزارش منتشر نشده است که مبارزین و مردم معترض به مدرسه و یا مرکز فرهنگی آسیبی برسانند.

قیام مردم تبریز و این کشتار وحشیانه مردم، شاه و کل دستگاه های دولتی را غافلگیر کرد. چرا که در چهل روزی که از کشتار مردم قم می گذشت اعتراض جدی صورت نگرفته بود دولت و در راس همه شاه فکر می کردند، مردم مرعوب شده اند و جرات اعتراض ندارند. اما قیام قهرمانانه و شکوهمند مردم تبریز، ورق جدیدی را در جامعه ایران گشود

پارلمانی طی سخنانی اظهار داشت: در شهر تبریز عده‌ای اوباش و به صراحت بگویم مزدوران خارجی که معلوم نیست از کدام راه و کدام مرز وارد ایران شده اند، عملی شبیه آنچه لشکر مغول کرده انجام دادند و با تمام زشتی فجایی در شهر تبریز به وجود آوردند و به مراکز فرهنگی، خیریه و عمومی و آنچه که منحصراً برای خدمت به مردم بود صدمه زدند. البته آنچه برای همه روشن است پیشرفت ایران متوقف شدنی و برگشتنی نیست و دولت در نهایت قدرت و کمال مراقبت در حفظ امنیت، وظایف قانونی خود را انجام خواهد داد».

حدود يك هفته پس از واقعه 29 بهمن، در پنجم اسفند 56 «محمود جعفریان» قائم مقام حزب رستاخیز برای شرکت در جلسه شورای این حزب به تبریز سفر کرد. سپهبد آزموده استاندار وقت آذربایجان شرقی در آن روز با حقارت و ذلالت تمام با چشمانی گریان خطاب به جعفریان گفت: «... اما چه کنم که تبریز گریان است، گریه کردند، من هم گریه کردم، آن روز گفتم و حالا هم تکرار می‌کنم روز بیست و نهم، به خدا قسم، به خدا سوگند، کاش همان جا از بین رفته بودم ... آذربایجانی کجایی؟ اینها که شما دیدید آذربایجانی نبودند، اینها تبریزی نبودند»...

سناریو بعدی حکومتیان، برپایی میتینگ فرمایشی حزب رستاخیز در تبریز و دعوت از جمشید آموزگار نخست وزیر و دبیرکل وقت این حزب بود. این میتینگ در میدان عالیقاپو (استانداری) و با بسیج اجباری کارمندان دولت، دانش‌جویان، دانش‌آموزان، اهالی روستاهای تابعه و شهرستانهای اطراف و نیروهای نظامی و انتظامی و لباس شخصی برگزار شد و در آن جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت سخنرانی کرد.

او خطاب به حضار گفت: «باید پرسش کنیم آنها که ادعا میکنند به طرفداری از مردم تظاهرات کرده‌اند و با این کار خود جوانان بیگناه ما را تحریک به تخریب و آشوبگری نمودند، آیا این نامش طرفداری از توده‌های مردم است؟ آیا مفهوم آزادی این است که معدودی ورشکسته سیاسی بخواهند با این اعمال شرورانه سلب آزادی از اکثریت مردم شوند؟ جای تاسف است که این گونه اقدامات در هنگامی صورت می‌گیرد که «انقلاب شاه و ملت» ایران را به سوی «دروازه‌های تمدن بزرگ» سوق میدهد. حادثی که در آغاز

مظاهر واپسین اتحاد نامقدس سرخ و سیاه نمی‌تواند به آن خلل وارد کند.» (روزنامه رستاخیز، 9 اسفند 1356)

ابعاد حرکت مردمی تبریز در 29 بهمن 56 چنان وسیع بود که واحد خبر رادیو و تلویزیون آذربایجان روز بعد از حادثه خبری را بدین مضمون به خبرگزاری پارس و رادیو تلویزیون ملی ارسال کرد: «در تظاهرات روز گذشته تبریز که تا شامگاه ادامه یافت، تظاهر کنندگان در خیابانهای پهلوی، فردوسی، شهناز، چهارراه باغ گلستان، ملل متحد، امین، کورش، شاه بختی، شاهپور، دارایی، شمس تبریزی و نقاط دیگر این شهر به راه افتادند. طبق گزارشهای رسیده در اثر این حوادث 73 بانک، 8 سینما، صدها مغازه، ده‌ها اتومبیل و اماکن دولتی از جمله ساختمان حزب رستاخیز به آتش کشید شد. در اثر این آتشسوزیها که ساعتها ادامه داشت هزاران برگ از اسناد بانکی و مقادیر قابل توجهی اسکناس نیز سوخته است. همچنین در تظاهرات روز گذشته، 18 نفر جان خود را از دست داده و 60 نفر از مجروحان این واقعه در بیمارستانهای تبریز بستری شده‌اند. طبق اطلاعات به دست آمده تاکنون 650 نفر در این رابطه دستگیر و بازداشت شده‌اند».

در پی ارسال این خبر، رادیو و تلویزیون ملی ایران، سراسیمه شد و خبر تحریف شده‌ای را به نقل از خبرگزاری پارس در اخبار روز 30 بهمن 56 پخش کرد. متن خبر که در ساعت دو بعد از ظهر 30 بهمن 56، از رادیو ایران پخش شد در واقع اعلامیه دولت تلقی شد چینی بود: «به گزارش خبرگزاری پارس، روز گذشته طی اغتشاشاتی که به وسیله چند گروه در تبریز روی داد، چندین محل به آتش کشیده شد و شیشه‌های تعدادی از مغازه‌ها در هم شکست... چند گروه در خیابانهای شهر به راه افتادند و در حالی که شعارهای کمونیستی و ضدملی میدادند به مغازه‌ها و بانکها حمله بردند. این افراد در طول راه تعدادی از وسایط نقلیه را نیز به آتش کشیدند اما سرانجام با دخالت ماموران متفرق شدند».

متعاقب این خبر رادیو و تلویزیون ملی در گزارش خود از مجلس شورای ملی گفت: «در جلسه علنی امروز مجلس شورای ملی و به دنبال نطقهای پیش از دستور نمایندگان پیرامون وقایع تبریز، «هولاکو رامبد» وزیر مشاور در امور

پارسونز سفیر انگلیس در ایران: «تلاش دولت موفقیت آمیز نبود.» (سرآنتونی، پارسنز، غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین، تهران، مولف، ۱۳۶۳، ص ۱۰۴)

خبرگزاری ها، از جمله بی بی سی، مونت کارلو، فرانسه، عراق، پیک ایران، رادیو باکو و غیره اخبار ۲۹ بهمن ۵۶ را پخش کردند.

سرکوب و کشتار وحشیانه مردم معترض تبریز، مردم سراسر ایران را چنان تکان داد که جامعه ایران در آستانه انفجار قرار گرفت. انفجاری که سرانجام دودمان پهلوی را بر باد داد. از آن تاریخ، حکومت پهلوی و در راس همه شاه به یک چهره منفور تر از همیشه مبدل شد. بنابراین، قیام گسترده مردم تبریز و قتل عام آن، بازتاب وسیعی در سراسر ایران و نهادها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی داشت. این واقعه در خارج کشور نیز توسط کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، به گوش افکار عمومی مردم جهان رسید.

نشریه «۱۶ آذر» نشریه کنفدراسیون محصلان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور نوشت: «قیام تبریز نه فقط برگی زرین به تاریخ مبارزات ضدارتجاعی و قهرمانانه اهالی ستم کش این شهر می افزاید، بلکه لحظه ای درخشان در تاریخ پیکار خلق های میهن است.»

تعدادی از دانشجویان مبارز ایرانی مشغول به تحصیل در برلن شرقی (پایتخت جمهوری دمکراتیک سابق آلمان) سفارت ایران را در برلن به اشغال خود درآوردند و به افشای جنایات شاه و پخش خبر مبارزه مردم تبریز پرداختند، خبر این جریان به سراسر جهان مخابره شد.

دانشجویان مقیم اتریش نیز مقارن سفر وزیر امور خارجه ایران که به دعوت صدراعظم و رییس جمهور اتریش به آن کشور رفته بود، در خارج دانشگاه وین، دست به تظاهرات زدند و شعار خود را «حمام خون در ایران» قرار دادند. آنها می گفتند تعداد بسیار زیادی از مردم به خصوص از شهر تبریز ضمن تظاهرات در زدوخوردهایی که با پلیس صورت گرفت، کشته شده اند.»

مراسم چهلم جان باختگان تبریز، در شهرهای متعددی برگزار شد. قیام با برگزاری مراسم چهلمین جان باختگان تبریز، دست کم در ۵۵ شهر بزرگ و کوچک که در میان آن ها، یزد

سخنم به آن اشارت رفت نباید موجب تشویش و نگرانی بشود، اگرچه در چند هفته اخیر هزاران نامه و تلگرام و پیام از دهها هزار ایرانی وطنپرست به دست رسیده که همه خواستار مقابله و روبرویی با معدودی خرابکار و آشوبگر و مجازات تمام مسببین بودند. آنچه را که اطمینان میدهم این است که البته دولت به وظایف قانونی خود عمل خواهد کرد. ولی معدودی آشوبگر که جز پوچگرایی و هرج و مرجطلبی اندیشه دیگری در سر ندارند میتوانند برای مدتی هر چند کوتاه آسایش و رفاه تودهها را برهم بزنند و در اینجاست که ضرورت همبستگی، پیوند و هم دلی بار دیگر به ثبوت میرسد که همگی در صفوف متشکل به راهنمایی و ارشاد فرمانده عالیقدر خود به پیش برویم و به دنیا نشان دهیم که هیچ نیرویی را یاری مقاومت با خواسته ملت ایران برای رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ نیست و دولت اطمینان میدهد که با هرگونه هرج و مرجطلبی و آشوبگری چه از سوی چپها و چه از سوی راستها مبارزه خواهد کرد.»

چشمید آموزگار، در جهت تحریف هر چه بیش تر افکار عمومی مردم از واقعیت های دلایل قیام مردم تبریز، طی مصاحبه های مطبوعاتی در تبریز، گفت: «۳۰۰ هزار آذربایجانی در تبریز طی قطعنامه های پیوند خود با شاه را تجدید کردند!»

بدین گونه عوامل و عناصر و دم و دستگاه حکومتی، انرژی زیادی به خرج دادند تا قیام مردم تبریز را به تحریکات «خارجی» و غیره نسبت دهند اما کسی چنین تحریفاتی را هرگز نپذیرفتند.

تبلیغات واهی و دروغینی که همین امروز نیز علی خامنه ای و احمدی نژاد، امام جمعه ها و دیگر سران و مقامات سیاسی و نظامی ریز و درشت حکومت اسلامی، علیه جنبش خودجوش مردم آزاده ایران، راه انداخته اند.

اما این تظاهرات نمایشی که با بسیج کارمندان دولتی، نیروهای سرکوبگر، آوردن مردم از روستاهای اطراف به این نمایش دولتی و همچنین سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم برگزار شده بود نه تنها شور و هیجانی نداشت، بلکه حتا بین جمعیتی که ساواکی ها و مامورین و رستاخیزی ها بسیج کرده بودند نیز زد و خوردهایی روی داد و در مجموع به قول

هایی نیز از طریق حزب رستاخیز صورت گرفت. يك «کمیته راهنمایی و اطلاعات» که هدف آن تشریح توطئه هایی بود که از «خارج هدایت» می شود تا مملکت را نابود سازد و هم چنین کمیته دیگری به نام «کمیته اقدام سراسری» در پایتخت و مراکز استان ها به وجود آوردند تا با «اغتشاشات» مبارزه نماید.

تختین نتایج این قیام، رویارویی تمام عیار مردم با نیروهای سرکوبگر سلطنت پهلوی با شعار «مرگ بر شاه» بود که پس از قیام تبریز، این شعار در تمام ایران سر داده شد. دوم این که این قیام، افکار عمومی مردم سراسر ایران و جهان را به گونه ای تحت شعاع قرار داد که یک افق و چشم انداز یک انقلاب را در مقابل مردم آزاده ایران گشود.

بنابراین قیام 29 بهمن مردم تبریز، نقطه عطفی در جریان مبارزات مردم تبریز علیه حکومت شاه شد که می توان آن را به اذعان بسیاری از دستاوردکاران و فعالان انقلاب 1357، موتور محرک پیروزی انقلاب نامید....

مشهورتر است، تداوم پیدا کرد. باین ترتیب، تظاهرات قیام مردم تبریز، تقریباً سراسری کشور را در بر گرفت. مردم شیراز، اصفهان، جهرم، اهواز و یزد کشته هایی دادند که این مساله باعث شد تظاهرات و تجمعات اعتراض بیش تری در سراسر کشور سازماندهی شود.

در روزهای نهم و دهم فروردین مردم یزد، به اعتراضات گسترده ای دست زدند که توسط نیروهای سرکوبگر به خشونت کشیده شد. بنا به گزارش پلیس از تظاهرات یزد، پس از آن که نیروهای امنیتی نتوانستند با استفاده از گاز اشک آور تظاهرکنندگان را متفرق سازند به روی آن ها آتش گشودند. تظاهرات شهر یزد، گسترش بیش تری نسبت به سایر شهرهای دیگر داشته است. بدین ترتیب، مراسم قیام تبریز، یکی از مراسم های اعتراض آمیز گسترده تری بود؛ اعتراضاتی که پنجه آهنین حکومت پهلوی را در هم شکست.

پس از قیام تبریز و یزد، علاوه بر تشدید اقدامات پلیسی، تلاش

### به مناسبت سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی بزرگ علوی



صدها سال تاریخ دوره های پرتلاطم زندگانی ملتی را طی می کند. فقط یک مرد بزرگ که مانند مشعل فروزان قرن ها می درخشد، به وجود می آورد. ملت ها زنده می شوند و در می گذرند، اسم آنها در صفحات تاریخ حک می شود، ولی اسم این مردان که موجود و مخلوق این ملت ها هستند همیشه زنده می ماند. در تاریخ فداکاری و شهادت این مردان فراموش شدنی نیست. چه بسا اتفاق می افتد که مشخصات و خصوصیات دوره ای به اسم مرد بزرگواری که موجود و مخلوق این دوره است، مجسم می گردد. می گویند دوره پریکلس، فرانسه ناپلئون، انگلستان کرامول. بعضی در اهمیت و نفوذ مردان بزرگ به حدی غلو کرده و تصور می کنند که آنها خط سیر تاریخ را تغییر داده اند، ولی در حقیقت این مردان بزرگ که محصول اوضاع مادی دوره های خود هستند، توانسته اند آمل و آرزوی اکثریت مردم دوره خود را در قالب عمل ریزند و از همین جهت اسامی آنها نماینده مفهوم آن آرزو و آمل است.

چطور دکتر ارانی مرد، جزو اسراری است که بعداً کشف خواهد شد، جزو رمزهایی است که حل آن با سرنوشت ملت ایران توأم است. هر روزی که ملت ایران توانست قاتلین دکتر ارانی را به کیفر برساند و مجازاتی را که حق این گونه اوباش است، درباره آنها اعمال نماید، یک قدم در سیر ترقی و تکامل فراتر نهاده و فقط وقتی ملت ایران می تواند جزو ملل متریقی دنیا به شمار آید که از قتل ظالمانه امثال دکتر ارانی جلوگیری کند و راه ترقی و تکامل آنها را تضمین نماید.

روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ نعش دکتر ارانی را به غسل خانه بردند. یکی از دوستان نزدیک دکتر ارانی، طبیبی که او را از بچگی و فرنگستان معاش و رفیق بود، نعش او را معاینه کرد و علائم مسمومیت در جسد او تشخیص داد. مادر پیر دکتر ارانی، زن دلیری که با خون دل وسائل تحصیل پسرش را فراهم کرده بود، روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ جسد پسر خود را شناخت. بیچاره زبان گرفته بود، که این پسر من نیست. این طور او را زجر داده و از شکل انداخته بودند. همین مادر چندین مرتبه دامن پزشک معالج دکتر ارانی را گرفته و از او خواسته بود که پسرش را نجات دهد دوا و غذا برای پسرش بفرستد. دکتر زندان در جواب گفته بود این کار میسر نیست. برای اینکه به من دستور داده اند که او را معالجه نکنم. مادر دکتر اجازه نداشت حتی گلابی برای بچه اش بفرستد. کسی تصور نکند که مقررات زندان و حتی مقررات من درآری زندان رضاخان ورود دوا و غذا را برای زندانیان قدغن کرده است. زندانیان می توانستند هر روزه از منزل خود غذا دریافت کنند و اگر کسی مریض می شد طبیب زندان نسخه ای می نوشت و این نسخه را زندانیان برای کسان خود فرستاده، دارو دریافت می کردند. در بعضی موارد حتی اجازه داده می شد که پزشک از خارج به عیادت زندانی بیمار بیاید. من خود در زندان مبتلا به آپاندیسیت شدم و چون خودداری کردم از این که پزشک زندان مرا معالجه و جراحی کند، پس از یک هفته طبیبی که خود من انتخاب کرده بودم، به عیادتم آمد و اگر این طبیب آن روز مرض مرا آپاندیسیت تشخیص داده بود، شهربانی حاضر بود حتی اجازه دهد که مرا در بیمارستانی خارج از زندان معالجه کنند. بنابراین اولیای زندان و شهربانی از رفتاری که با دکتر ارانی کردند، هیچ قصدی جز قتل او را

کلمه شکسپیر امروز مفهوم خاصی دارد، یعنی دوره تجدد ادبی در انگلستان، یعنی دوره هنری و صنعت در این کشور. وقتی اسم واشنگتن را می شنویم به یاد جنگ های آزادیخواهی و مبارزه های دموکراسی می افتیم. با اسم لنین تکان و حرکت مردم ستمدیده و زنجیر شده در نظر ما تجلی می کند.

دکتر ارانی یکی از آن نوابغی است که هرچند صد سال یک بار در زندگانی ملت ایران آفتابی می شود. دکتر ارانی با فداکاری و شهامت و بزرگ منشی و با غرور و تکبر و در عین حال تواضع و فروتنی که مخصوص او بود، پی استواری ریخت که ثمرات و آثار آن بعدها جلوه گر خواهد شد. اسم دکتر ارانی نیز امروز معنا و مفهوم خاصی پیدا کرده است. دکتر ارانی یعنی مقاومت در مقابل شدیدترین و سیاه ترین استبدادهای جهان، دکتر ارانی عنی فکر روشن، یعنی سر نترس، یعنی از جان گذشتگی، یعنی ایمان به موفقیت. مفهوم دکتر ارانی ناقض مفهوم رضاخان است. اگر رضاخان را به معنای ستمگری و زورگویی و طمع و ظاهرسازی بگیریم، مفهوم ضد آن دکتر ارانی یعنی رحم و محبت یعنی مقاومت، یعنی سخاوت، یعنی معنی و حقیقت. با مرگ دکتر ارانی نقش تاریخی که بعده این بزرگوار واکذار شده بود، خاتمه نیافته است. شهامت بی نظیر و مقام ارجمند اخلاقی او در دل های هواخواهانش ریشه دوانده و بارهای گران بهائی خواهد داد.

مرگ ارانی از آن مصیبت هائی است که کلیه کسانی که در زندان بوده و اسم او را شنیده و یا یک بار او را در سلول های مرطوب کریدر سه و چهار زندان موقت دیده بودند هرگز فراموش نخواهند کرد.

ضربت ناگوار و غیرقابل تحملی با مرگ ارانی بر تمام پنجاه و سه نفر بدون استثناء وارد آمد. من امروز هر وقت می شنوم که کسی ولو از نزدیکان خودم هم باشد، فوت کرده است ابدأ تعجب نمی کنم. زیرا فوری به یادم می آید که دکتر ارانی هم مرد. دکتر ارانی که برای زندگانی، برای نجات دیگران خلق شده بود، دکتر ارانی که برای رهائی حق از چنگال ظلم و نکبت و بدبختی زانیده شده بود، مرد. چه تعجبی دارد اگر فلان پیره زن در بستر مرگ جان می کند.



و بالاخره آن روز کلیه زندانیان سیاسی متفق الرای تصمیم گرفتند که روز ۱۴ بهمن روز یادبود کلیه کسانی که در زندان استبداد جان داده اند باشد و هر جا که هستند، چه زندان و چه در تبعید و چه در آزادی این روز را محترم بشمارند.

روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۹ زندانیان سیاسی که در تبعید و یا در زندان بودند، مجالس تذکری ترتیب دادند. روز ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ اغلب پنجاه و سه نفر و سایر زندانیان سیاسی در سر مزار او ابن بابویه به قول خود وفا کردند. عده زیادی از آزادیخواهان در آن روز آن جا حضور یافتند و قبر دکتر ارانی را گلباران کردند. ولی هنوز آن روز نرسیده است که ما قولی را که به دکتر داده ایم، وفا کنیم.

هنوز آن روز نرسیده است که ما بتوانیم بگوئیم: دکتر سر از قبر در آر و ببین که ما منظور ترا برآورده ایم و آنچه تو آرزوی را می کردی به صورت عمل درآمده است. ما فقط می توانیم بگوئیم دکتر ارانی خاطر جمع باش. ما بی کار ننشسته ایم.

درپی مقصود تو می کوشیم، آن روز هم خواهد رسید. ما ایمان داریم که دیر یا زود به منظور خود که همان منظور توست خواهیم رسید.

نقل از کتاب پنجاه و سه نفر نوشته بزرگ علوی.

صفحات ۲۷۷ تا ۲۸۱

نداشته اند. اگر مسموم کردن دکتر ارانی مسلم نیست به طور قطع منظور آنها از این شکنجه و آزار هیچ چیز دیگری جز نابود کردن او نبوده است. ما یکی دو روز پس از ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ از مرگ رهبر بزرگ خود باخبر شدیم. آن روز یکی از شوم ترین ایام دوره زندگانی ما پنجاه و سه نفر بوده است. مردان بزرگ مثل بچه هائی که مادر خود را از دست داده باشند، گریه می کردند.

ابراهیم زاده کارگر جافتاده ای که بطور قطع مصیبت روزگار را زیاد چشیده بود مثل بچه پدر مرده ناله و ندبه می کرد. ما آن روز احساس می کردیم که بزرگترین قوه خود را از دست داده ایم. زندان و حکومت سیاه بزرگترین ضربت را بر ما وارد آورد.

ما تصمیم گرفتیم که در تمام کریدرهای سیاسی مجلس عزائی ترتیب دهیم. کلیه زندانیان سیاسی به دسته های پنج تا ده نفری در سلول های خود جمع شدند و به یاد دکتر ارانی مجالس سوگواری و تذکر ترتیب دادند. یکی از رفقای نزدیک دکتر چنین گفت: دکتر ارانی، امروز ما در بیغوله ها به یاد تو گرد هم آمده ایم اما امیدواریم روزی بتوانیم قبر ترا گلباران کنیم و به تو بگوئیم دکتر سر از خاک به در آر و ببین که تو نمرده ای و یاران و هم زنجیران تو منظور ترا برآورده اند.

هر کس خاطره ای داشت، برای دیگران حکایت کرد

## گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران «نتایج شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان» رسول مهربان

### ۲- مقدمات لغو مقاله نامه های همکاری ایران و شوروی

همه ی این بازیها برای آن بود که موافقت نامه ی قوام - سادچیکف درباره بیهره برداری مشترک ایران و شوروی از نفت شمال باطل و لغو شود، و به همین منظور از روزها پیش ژرژ آلن سفیرکبیر آمریکا در باغ فردوس به دعوت دکتر صدیق اعلم سخنرانی مفصلی راه انداخت و درس حکومت پارلمانی بهشنوندگان داد و گفت: «آمریکا امیدوار است که لایحه ی نفت شمال از تصویبمجلس نگذرد و در مقابل، آمریکا همه گونه مساعدت و کمک را به ایران خواهدکرد و



می‌داند. و ماده ی سوم و ابلاغیه مورخه ی 15 فروردین 1325 کان لم یکن می‌باشد\*.

ب- دولت باید موجبات تخصص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن فراهم آورده و در ظرف مدت پنج سال نقشه های کامل فنیو علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به میزان کافی بتواند ترتیب بهره برداری بازرگانی از این ثروت ملی را به وسیله ی تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج- واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی هادر آن به وجهی از وجوه سهام باشند مطلقاً ممنوع است.

د- در صورتی که بعد از تفحصات فنی مذکور در بند(ب) وجود نفت به مقدار قابل استفاده ی بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد، دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه- دولت مکلف است در کلیه ی مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن که موردتضییع واقع شده است به خصوص راجع به نفت جنوب به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد، و مجلس شورای ملی را از نتیجه ی آن مطلع سازد.

تصمیم با لا در جلسه ی شب پنجشنبه سی ام مهر ماه 1326 مجلس شورای ملی اتخاذ شده است.

رئیس مجلس شورای ملی.رضا حکمت- سردار فاخر 2

همه ی این هیاهو و نر و ماده بندی ها، فقط به منظور قطع و مسدود کردن رابطه های اقتصادی، تجاری و فنی با دولت شوروی بود. زیرا موافقت نامه قوام - سادچیکف علاوه بر آنکه امتیاز نبود، بلکه در صورت تصویب و اجرا اساس همه ی امتیازات استعمارینفت خاورمیانه را برهم می زد. رویه و رفتاری که از نمایندگان و وکلای بدون موکل مجلس پانزدهم به رهبری حسین مکی و مظفریقایی و رضازاده شفق علیه توافق نامه ایران و شوروی مشاهده شد، ثابت کرد این بازیهای پارلمانی که در قالب ایران خواهی و استقلال طلبی و سیاست موازنه ی منفی بروز کرده، دنباله ی همان توطئه های پارلمانی مجلس 14 است. و اگر آن بار دکترمصدق تز معلول سیاست موازنه ی منفی را در نهایت احترام علیه شوروی بکارگرفت، و نتیجه ی آن را ندانسته عاید شرکتهاينفتی انگلیسی گردانید، و موجب

مردم آمریکا با اراده ای قوی در راه تأمین آزادی ایران مجاهدت خواهند نمود، دولت آمریکا تمام قدرت و منابع خود را در راه خلاصی مردم جهان از شر تجاوز و بیم حمله و تعدی صرف کرده است. اراده ی قطعی آمریکا در ادامه ی این تصمیم در مورد

ایران نیز مثل سایر نقاط جهان یکسان است». و روزنامه «داد» که مراسم سخنرانی سفیر کبیر آمریکا را با عکس و تفصیلات چاپ کرده بود از قول روزنامه ی دیلی هرالذ نوشت: آمریکا راجع به نفت شمال ایران به روسیه اخطار قطعی کرد که ملل آزاد گیتی پشتسر ایران هستند». I و در میان این همه تهدید و ارباب و امیدوار کردن به عنایت آمریکا از طریق پرداخت وام و کمک هایاقتصادی و نظامی بالاخره به پیشنهاد دکتر رضازاده شفق وکیل سوگلی دربار در مجلس پانزدهم ماده واحده ای به شرح زیر تسلیم رئیس مجلس شد، و از 104 نفر نماینده ی حاضر در جلسه 102 نفر به آن رأی موافق دادند و در نتیجه قرارداد و موافقت نامه قوام - سادچیکف رد شد و آمریکا و انگلیس به هدف های خود رسیدند و قوام السلطنه هم پس از چندی با نکبت و ادبار سقوط کرد و ابراهیم حکیمی (حکیم الملك) به جای او نشست و کابینه ی حکیمی نیز که به عنوان محلل روی کار آمده بود، جای خود را به عبدالحسین هژیر داد. تصمیمی که مجلس پانزدهم در مورخه ی 30 مهرماه 1326 گرفت، نتیجه ی زدوبندها و مذاکرات طولانیجناح های مختلف مجلس پانزدهم است که عبدالرحمن فرامرزی در خاطرات خود به تفصیل نوشته است و آن را یکی از بهترینخدمات مجلس پانزدهم به ملت ایران می داند!!

توجهی به متن ماده و احده معلوم می کند که هدف این خدمت گزار ی به ملت ایران در نهایت مخالفت با توسعه ی روابط اقتصادیایران و شوروی بود، که استراتژی کلی امپریالیسم آمریکا را تشکیل می داد.

ماده واحده - الف: نظر به اینکه آقای نخست وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده ی دوم قانون آذر ماه 1323، اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت نامه ی مورخه ی پانزدهم فروردین ماه 1325 در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نمودهاند، و نظر به اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمیدهد، مذاکرات و موافقت نامه را بلااثر و کان لم یکن

آقایان شریعت زاده و سیدهاشم وکیل، دوست قوام بودند و دکتر متیندفتری مخالف شدید او بود. در کمیسیون هر طرحی که آنها درست می کردند دکتر متین دفتري با دلایل حقوقی رد می کرد، و هر طرحی که دکتر متین دفتري می نوشت آنها با همان دلایل رد می کردند...گفتم من نظر به مملکت دارم و شما به شخص. شما میخواهید طوری بنویسید که قوام السلطنه تقدیر شود و آقای دکتر متین دفتري می خواهد طوری بنویسد که قوام گیر بیفتد برای مناصلاً قوام السلطنه در حساب نیست. حساب حساب مملکت است، شما این قرارداد را رد بکنید و یک تاج افتخار به سر قوام بگذارید یا رد بکنید و او را دار بزنید... با لآخره شریعت زاده طرحی نوشت و من گفتم همین خوب است، دکتر متین دفتري ایراد گرفت. من گفتم ایرادش چیست؟ گفت چنین عبارتی و لایحه و یا طرحی به این صورت در عرف بین المللی سابقه ندارد. گفتم این خودشمی شود یک سابقه... حالا این لایحه ی ما هم خودش یک فورمول و یک اصطلاحی است. دوستان قوام خوشحال شدند و دکتر متین دفتري هم همان را با اصلاح یکی دو لفظ پذیرفت... و مجلس به اتفاق آرا آن را رد کرد و فقط مرحوم عباس میرزای اسکندری از جلسه بیرون رفت. 3 این اتحاد و اتفاقی که همه ی سیاستمداران مارک دار و معروف جناح انگلیسی و جناح آمریکایی علیه قرارداد همکاری ایران و شوروی بروز دادند، می تواند قوی ترین دلیل بر دخالت و فشار دو نیروی امپریالیستی آمریکا و انگلیس بر مجلس ایران باشد، تا راه هرگونه همکاری و ارتباط تجاری و فنی و صنعتی با شوروی قطع و مسدود شود و بدبختی در اینجا است که چنین نوکری علنی و مفتضحانه ای برای امپریالیسم جهانی در قلم نویسندگان بورژوازی ملی کمال و اوج و اعلائی وطن پرستیلجوه داده می شود. حتی این نوکری رجال ملی برای امپریالیسم آمریکا در متن انقلاب اسلامی ایران و در حکومت موقت بازرگان نیز ادامه یافت و توسط همین گروه تکنوکرات های ملی، قرارداد تجاری صدور گاز ایران به شوروی معلق شد و گاز صادراتی به شوروی قطع گردید و همه ی این بازیها زیر پوشش حفظ منافع ملی جلوه گری کرد.

1- روزنامه داد، سال 1325

- \*- نمایندگان مجلس پانزدهم، باز هم برای جلوگیری از همکاری ایران و شوروی به قانون پیشنهادی مصدق تمسک کردند!
- 2- اسناد نفت، اداره ی کل انتشارات و تبلیغات، سال 1330، ص 25، 26
- 3- سالنامه ی دنیا، سال 1342، به مدیریت عبدالکریم طباطبایی، ص 324

اجرای موفقیت آمیز طرح درازمدت آمریکا و انگلیس مبنی بر عقب راندن شوروی و دور نگه داشتن ایران و شوروی از رابطه و مرادده ی تجاری و فنی شد، این بار حسین مکی و مظفر بقایی به رهبری دکتر رضازاده شفق و همراهی نمایندگان تحمیلی مجلس پانزدهم، به اجرای طرح استعماری مشترک آمریکا و انگلیس همت و تلاش می کردند و آن را در لعاب و پوشش وطن پرستی و استقلال طلبی آراستند و باز هم در مبارزه علیه شوروی و خوش خدمتی به آمریکا به طرحدکتر مصدق استناد کردند و همان طور که در مجلس 14 توافق کامل بین نمایندگان و چهره های سرشناس انگلیسی با چند نفر وکیل ملی و پیرو سیاست موازنه ی منفی، علیه شوروی برقرار گردید، در مجلس پانزدهم نیز همان اتحاد بین وکلای طرفدار سیاست آمریکا و عمال سیاست انگلیس به وجود آمد. اما این بار جای دکتر مصدق را مزدورانی به نام های حسین مکی و مظفر بقایی و حائری زاده و رضازاده شفق پر کردند، و این تنها مورد توافق و تجانس نمایندگان مجلس پانزدهم با همدیگر بود. و پس از آن، روزهای جاروجنجال و زدو خورد نمایندگان انگلیسی و آمریکایی با هم شروع شد که به آن خواهیم رسید. منع و تحریم و لغو قراردادهای همکاری ایران و شوروی در نتیجه ی فشار مشترک آمریکا و انگلیس انجام شد، و سردمداران و متولیان این دو سیاستمدار مجلس پانزدهم اشتراک مساعی کاملی به خرج دادند.

در نشریات حزب توده ایران مسایل مربوط به این جریان، عواملی که موجب لغو مقوله نامه ی همکاری گردید، مشروحاً بیان شده است. اما برای نگارنده صحت و درستی آن تشریح و تبیین سیاسی و در حقیقت منافع و سودمندی آن قرارداد برای ملت ایران، از بازیهای پارلمانی مجلس پانزدهم روشن و تفهیم می شود. عبدالرحمن فرامرزی که نقش کثیفی در همه ی دوره ی مجلس پانزدهم و پس از آن تا سالهای بعد از کودتای 28 مرداد بازی کرد، و روزنامه ی کیهان را به صورت ابزار مهم تبلیغات و اشاعه ی فرهنگ آمریکایی به کارگرفت، در خاطرات خود پرده از روی ماجرا برمی دارد و لغو و باطل کردن آن قرارداد را به مثابه بزرگترین شاهکار سیاسی خود می داند. او مینویسد:

کمیسیونی تشکیل شد از حقوق دانان مجلس یعنی آقایان شریعت زاده، دکتر متین دفتري و سید هاشم وکیل به من گفتند تو هم باش. شریعت زاده قبلاً به من گفته بود که ما این قرارداد را رد می کنیم ولی دنبال فورمول می گردیم که این پیرمرد- قوام - گیر نیفتد. گفتم شما رد بکنید ما یک تاج افتخار به سر قوام می گذاریم.

## مراسم گرامیداشت 95 مین سالگرد تولد علی توده، بر گزار شد



جمعیت مهاجرین ایرانی و خانواده علی توده، با شکوه بر گزار شد. این مراسم پرشور بیش از 3 ساعت بطول انجامید. ابتدا رحیم حسین زاده صدر جمعیت مهاجرین ایرانی ضمن خوشامد گویی به حضار، یک دقیقه سکوت اعلام کرد. آنگاه دو شعر از زبان خود شاعر پخش شد. پس از آن تارییل امید صدرشورای ادبی جمعیت مهاجرین ایرانی به اختصار فعالیت ادبی و فرهنگی علی توده را بعنوان یک شاعر خلقی و انقلابی مرور کرد. دکتر عادل چرنیک بلند از اعضای رهبری فرقه دمکرات آذربایجان و جمعیت مهاجرین ایرانی به عنوان تنها کسی که در دوران حکمت ملی با علی توده آشنایی داشته است، سخن را در دست گرفت. دکتر عادل گفت علی جواد زاده که بعدها تخلص علی توده را برگزید از نوجوانی شعر می گفت. شعرهای او در روزنامه های "ضد فاشست"، "جوادت"، "وطن یولوندا"، "آذربایجان"، "شفق"، و روزنامه "آذربایجان" ارگان کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان منتشر می شد و...

در این مراسم تعدادی دیگر از محققین و پژوهشگران که با علی توده و آثار او آشنایی داشتند، گوشه هایی از فعالیت او را به اطلاع حاضرین رساندند. در لابه لای سخنرانی ها دانشجویان حاضر تعدادی از اشعار علی توده را خواندند. در پایان لوح تقدیری از طرف جمعیت مهاجرینی ایرانی به پاس زحماتی که این خانواده در چاپ و انتشار و حفظ آثار ارزشمند این شاعر مبارز و میهن دوست، داشته اند، تقدیم شد.

ناطق جوادزاده فرزند علی توده به نمایندگی از طرف خانواده، ضمن تشکر از زحمات مسئولین برگزاری و حاضرین در مراسم، اطلاع داد که 13 جلد از آثار پدرم را به چاپ رسانده ایم و 7 جلد دیگر مانده است که در آینده به چاپ خواهد رسید. او افزود کل هزینه های این آثار توسط خانواده تامین شده است و هیچ ارگان و یا شخصی در این ارتباط کمکی نکرده است.

سیزدهم بهمن ماه 1397 مصادف است با 95 مین سالگرد تولد شعاری انقلابی و مبارز علی جواد زاده (علی توده). علی جواد زاده از اعضای حزب توده ایران بود که با تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان مثل بسیاری از توده ای ها به جنبش 21 آذر پیوست و در تشکیل دولت خودمختار آذربایجان (1324-1325) نقش تعیین کننده ای داشت. علی توده از بنیانگذاران انجمن فلارمونیک حکومت ملی بود. وی به خاطر فعالیت گسترده سیاسی، ادبی و فرهنگی مفتخر به دریافت مدال 21 آذر از دولت خودمختار آذربایجان شد. علی توده پس از سرکوب جنبش 21 آذر مجبور به مهاجرت شد. در مهاجرت در دانشگاه دولتی باکو (1326-1331) در رشته زبان و ادبیات ادامه تحصیل داد و به مدارج عالی رسید. از سال 1339 تا 1341 در مدرسه عالی حزب کمونیست شوروی در شهر مسکو ادامه تحصیل داد. در برگشت به جمهوری آذربایجان مسئولیت های حساس و سنگینی در رشته ادبیات و فرهنگ به او سپرده شد. در عین حال مدیریت شعبه ادبی روزنامه آذربایجان را به عهده گرفت. در سال 1339 به عضویت هیئت اجرایی شورای نویسندگان جمهوری آذربایجان بر گزیده شد و تا سال 1366 این وظیفه را به دوش کشید.

علی توده علاوه بر وظایف و افتخاراتی که در اتحاد جماهیر شوروی کسب کرد، در سال 1363 دبیرم افتخار شورای عالی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان را دریافت نمود.

علی توده در هفتم اسفند 1375 در گذشت. او روی دوش بارانش و هوادارانش در قبرستان مفاخر آذربایجان (شماره 2) به خاک سپرده شد. از او نزدیک به 40 جلد کتاب و 50 قصیده به یادگار مانده است. آثار این شاعر انقلابی و وطنپرست به زبان های انگلیسی، روسی، اوکراینی، هندی، ازبکی و قرقیزی ترجمه شده است. علی توده با آرزوی برگشت به وطن، تا آخر عمر با پاسپورت مهاجر سیاسی زندگی کرد و خود را از مواهب شهروندی اتحاد شوروی محروم کرد. او حسرت وطن داشت و با حسرت برگشت به وطن جان داد. او برای دیدن قله سیلان به کوه های اطراف لنکران رفت، اما وجود مه زیاد این امکان را از او گرفت.

مراسم بزرگداشت علی توده در سالن کتابخانه جوانان شهر باکو با حضور محققان، پژوهشگران، روزنامه نگاران، دانشجویان رشته ادبیات، عده ای از اعضای فرقه دمکرات آذربایجان، اعضای

## سرنوشت ۵۰ شرکت بعد از واگذاری



کاهش امتیاز در معیارهای گفته شده روبهرو بوده‌اند تا در مجموع تعداد شرکت‌های آسیب‌دیده از واگذاری‌ها به ۳۰ شرکت برسد. نکته جالب دیگر نیز این است که از میان ۳۰ شرکتی که طبق این تحقیق پس از واگذاری شرایط بهتری را تجربه کرده‌اند یا تغییری نسبت به گذشته نداشته‌اند، هشت شرکت پتروشیمی و نفتی و ۹ شرکت سیمان و معدن وجود دارد که نشان می‌دهد شرکت‌های موفق پس از واگذاری نیز بیشتر از آنکه تحت‌تأثیر مدیریت بخش خصوصی با بهبود روبهرو شوند، تابع وضعیت مثبت صنایع اشاره شده بوده‌اند.

طبق یافته‌های این پژوهشگران، شرکت‌های پتروشیمی تبریز، پتروشیمی باختر، پخش سراسری کالای کالبر، مهندسین مشاور زاینده آب، سیمان زابل، پتروشیمی پردیس، پتروشیمی بین‌الملل، مهندسی و ساختمان صنایع نفت، سیمان هرمزگان و افرانت، ۱۰ شرکت برتر در این تحقیق از نظر بهبود شرایط پس از واگذاری بوده‌اند. در سوی دیگر جدول، کشاورزی و دامپروری اله‌آباد، پتروشیمی ارومیه، خدمات مهندسی ساختمان و تأسیسات راه‌آهن، تولید سموم علفکش، عمران و مسکن‌سازی منطقه غرب، ساختمانی گسترش و نوسازی صنایع ایران، کشت و صنعت سردسیر، مؤسسه آموزشی سینا، توسعه صنایع غذایی بم و کارخانجات پشمبافی کشمیر، ۱۰ شرکتی هستند که بیشترین آسیب را پس از واگذاری‌ها دیده‌اند.

از دیگر نتایج تکان‌دهنده تحقیق انجام‌شده این است که ۱۹ شرکت از میان شرکت‌های بررسی‌شده، با کاهش سودآوری پس از واگذاری روبهرو شده‌اند و بدهی ۳۴ شرکت نیز پس از واگذاری‌ها افزایش یافته است. ۱۸ شرکت نیز بر اساس محاسبات این محققان، با کاهش بهره‌وری روبهرو بوده و حداقل ۲۴ شرکت نیز اخراج کارگران و کاهش اشتغال را تجربه کرده‌اند. سرمایه ۲۶ شرکت تغییر نکرده یا کاهش یافته است و ۱۷ شرکت نیز در شاخص توسعه، نمره منفی

نتایج دو تحقیق درباره عملکرد شرکت‌های واگذار شده پس از واگذاری، که به سفارش خود سازمان خصوصی‌سازی در سال‌های اخیر انجام شده، همه ادعاهای مسئولان سازمان خصوصی‌سازی درباره موفقیت خصوصی‌سازی در ایران را زیر سؤال می‌برد. درگیری بر سر مثبت یا منفی بودن نتایج واگذاری شرکت‌های دولتی در دو دهه گذشته و عملکرد سازمان خصوصی‌سازی در ماه‌های گذشته، در حالی بالا گرفته است که کمبود تحقیقات علمی و جامع درباره این مسئله، به شدت احساس می‌شود. اما نکته جالب درباره این موضوع، نتایج دو تحقیق درباره عملکرد شرکت‌های واگذار شده پس از واگذاری است که هر چند به سفارش سازمان خصوصی‌سازی در سال‌های اخیر انجام شده و نتایج آن همه ادعاهای مسئولان سازمان خصوصی‌سازی را درباره موفقیت خصوصی‌سازی در ایران، زیر سؤال می‌برد. تحقیقاتی که بازخوانی نتایج تکان‌دهنده آن در موقعیت فعلی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

## نتایج تکان‌دهنده تحقیق اول

در تحقیق اول که به سفارش سازمان خصوصی‌سازی از سوی گروه کارشناسان ایران انجام گرفته، عملکرد ۵۰ شرکت واگذار شده منتخب، پیش و پس از واگذاری بررسی شده است. موضوع تکان‌دهنده اول درباره این تحقیق، این است که بر اساس گفته محققان، در ابتدا تصمیم بر این بوده که ۶۳ شرکت که به پیشنهاد سازمان خصوصی‌سازی انتخاب شده بودند، با معیارهای مختلفی مانند سودآوری، نسبت‌های بدهی، تسهیلات، بهره‌وری، اشتغال، سرمایه و توسعه بررسی شوند؛ اما در همان مراجعه ابتدایی، مشخص شده است ۱۰ شرکت از این میان، پس از واگذاری اعلام ورشکستگی و انحلال کرده‌اند و سه شرکت نیز با وجود تلاش محققان و حتی کارشناسان سازمان خصوصی‌سازی، از ارائه اطلاعات خودداری کرده‌اند. این ۱۳ شرکت؛ یعنی گسترش صنایع قانن (واگذاری در سال ۱۳۸۹)، جهاد بنای توس (۱۳۹۰)، گاز بتن آریا (۱۳۸۹)، گسترش و توسعه مصالح نوین ساختمان پارسینا (۱۳۸۹)، ایران ترانیکس (۱۳۸۹)، صنایع تولیدی آرتام درخشان ماندگار (۱۳۹۰)، کارخانجات مقدم (۱۳۸۶)، کارخانجات پپله (۱۳۸۵)، اسکانیر (۱۳۸۳)، غیرصنعتی گاز ایران (۱۳۹۱)، مطالعات طرح‌های جامع فلزات (۱۳۸۷) و پژوهشکده سیستم‌های پیشرفته صنعتی (۱۳۸۹) به همین دلیل از تحقیق کنار گذاشته شده و ۵۰ شرکت باقی‌مانده مرکز بررسی گروه تحقیق قرار گرفته‌اند.

موضوع تکان‌دهنده دیگر در نمای کلی ۵۰ شرکت بررسی‌شده، این است که بیش از ۲۰ شرکت از این جمع، نسبت به زمان واگذاری با

نتایج تکان‌دهنده تحقیق دومبررسی «شرق» نشان می‌دهد در سال ۹۶ تحقیق دیگری نیز از سوی سازمان خصوصی سازی به یک پژوهشکده دیگر سفارش شده تا عملکرد شرکت‌های واگذار شده را ارزیابی کنند. در این تحقیق اطلاعات ۴۴ شرکت واگذار شده، از سه سال قبل از واگذاری تا سه سال پس از واگذاری بررسی شده است که در همان گام نخست نتایج کلی این تحقیق نشان می‌دهد مجموع امتیازات این ۴۴ شرکت پس از واگذاری در معیارهای سودآوری، نسبت‌های بدهی، تسهیلات، بهره‌وری، اشتغال، سرمایه و توسعه نسبت به زمان دولتی بودن این شرکت‌ها ۱۵ درصد کاهش یافته است و در نگاه تفکیکی نیز تنها ۱۷ شرکت وضعیت بهتری نسبت به زمان پیش از واگذاری دارند.

طبق یافته‌های این محققان در نمای کلی شرکت‌های واگذار شده در مقایسه با زمان پیش از واگذاری، با افزایش بدهی (۹ درصد)، کاهش سرمایه (۵۶ درصد)، کاهش اشتغال (۴۳ درصد) و نمره منفی توسعه (۲۴ درصد) روبه‌رو شده‌اند و در مقابل سودآوری آنها مجموعاً فقط (۵۶ درصد) افزایش یافته است. در میان این ۴۴ شرکت نیز شرکت‌های تولید نیروی برق آبادان، تولید پمپ‌های بزرگ و توربین آبی، نیر پارس، خدمات انفورماتیک راهبر و تولیدی ادوات کشاورزی اراک- تاکا پنج شرکت با بهترین وضعیت پس از واگذاری بوده‌اند و شرکت‌های صنعتی دریایی ایران، کابل‌های مخابراتی شهید قندی، صنایع هوایی ایران، هپکو و مهندسی برق مشانیر نیز بدترین وضعیت را نسبت به قبل از واگذاری تجربه کرده‌اند. ۲۳ شرکت از این ۴۴ شرکت در حالی با کاهش سودآوری روبه‌رو شده‌اند که طبق توضیحات محققان سودآوری برخی از ۲۱ شرکت سودآور مانند ذوب‌آهن اصفهان نیز چندان قابل اتکا نیست و دلایل ویژه‌ای مانند رشد قیمت محصولات ناشی از رشد نرخ ارز داشته است.

وضعیت این شرکت‌ها در شاخص‌های دیگر حتی از این نیز بدتر است و از مجموع ۴۴ شرکت مورد بررسی، ۲۸ شرکت با افزایش بدهی، ۲۳ شرکت با کاهش بهره‌وری و ۳۷ شرکت با کاهش سرمایه مواجه شده‌اند و همه این نتایج در حالی حاصل شده‌اند که تسهیلات پرداختی به این شرکت‌ها نسبت به زمان مدیریت دولت بر آنها افزایش یافته است. از نتایج مشابه این تحقیق با تحقیق دیگر، بدتر شدن وضعیت شرکت‌های واگذار شده از طریق مذاکره است. نتایجی که نشان می‌دهد لازم است مسئولان سازمان خصوصی‌سازی به جای سخنرانی و مصاحبه‌های پیاپی در دفاع از واگذاری‌ها، سری به تحقیقات سفارش شده از سوی خود بزنند و به نتایج آن بیندیشند.

گرفته‌اند. از نکات بسیار درخور توجه نتایج این تحقیق، توجه محققان به روش واگذاری این شرکت‌ها بوده که نشان می‌دهد در حالی که شرکت‌های واگذار شده از طریق بورس و فرابورس عملکرد بهتری را پس از واگذاری تجربه کرده‌اند، شرکت‌هایی که به روش مذاکره واگذار شده‌اند، با مشکل روبه‌رو شده و شرایط بدتری را نسبت به گذشته تجربه می‌کنند؛ همچنین در حالی که شرکت‌های واگذار شده در صنعت سیمان، پتروشیمی و بازرگانی و خدمات وضعیت بهتری پس از واگذاری داشته‌اند، شرکت‌های تولیدی، کشاورزی، دامپروری و مواد غذایی، منسوجات، استخراج معادن و ساختمان و پیمانکاری پس از واگذاری روند روبه‌زوالی را طی کرده‌اند.

سانسور احتمالی نتایج

گروه محققان همچنین در اقدامی جالب با انتخاب تعدادی از شرکت‌های دولتی که وضعیت مشابهی نسبت به شرکت‌های واگذار شده در زمان واگذاری داشته‌اند، به بررسی مقایسه‌ای عملکرد این شرکت‌ها با یکدیگر پس از واگذاری پرداخته‌اند. نکته جالب توجه در این قسمت این است که با وجود اطلاعات جالب توجه در جدول‌های مقایسه‌ای موردنظر، در جمع‌بندی نهایی تمامی مواردی که نشان‌دهنده عملکرد بدتر «شرکت‌های واگذار شده» نسبت به «شرکت‌های دولتی» بوده‌اند، «حذف شده‌اند»! برای مثال در حالی که طبق نتایج محققان تنها شرکت‌های واگذار شده در دو صنعت سیمان و پتروشیمی نسبت به شرکت‌های دولتی این دو صنعت با افزایش سودآوری روبه‌رو بوده‌اند و در هیچ‌یک از صنایع دیگر تفاوت معناداری بین شرکت‌های دولتی و واگذار شده مشاهده نشده است، در جمع‌بندی نهایی ادعا شده سودآوری کل صنایع پس از خصوصی‌سازی افزایش یافته است!

جالب‌تر آنکه در همین جداول کاملاً مشخص است که بدهی شرکت‌های واگذار شده در بخش‌های کشاورزی، دامپروری، مواد غذایی و استخراج معادن نسبت به شرکت‌های مشابه دولتی افزایش یافته و بهره‌وری در شرکت‌های واگذار شده بخش معادن، تولید و سیمان نسبت به شرکت‌های دولتی مشابه کاهش یافته است، اما در جمع‌بندی نهایی ذکر شده که نسبت‌های بدهی و بهره‌وری در کل صنایع تغییری نیافته است! تناقض‌هایی که نشان می‌دهد احتمالاً باوجود رعایت اخلاق علمی از سوی گروه محققان و ثبت نتایج در جدول‌ها، در هنگام جمع‌بندی آنها تنها موارد مثبت به نفع خصوصی‌سازی ذکر شده و مواردی که نشان‌دهنده عملکرد بهتر شرکت‌های دولتی هستند، سانسور شده‌اند.

### فرهاد سوسدو آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق!...



استاد از راست رجب ابراهیمی (فرهاد) استند از چپ رشید بهبودف - تهران سال ۱۲

کورای آوجی، ماحسون قیرمیزی گول و بیر چوخ خوانندهلر ایفا اتمیشدیر. «آیریلیق» ماهنسینا دنیا شوهرتی قازانديران رشید بهبودفون ایفاسی اولموشدور.

رجب ابراهیمی (فرهاد)ین ادبی یارادجیلیغی داها آرتیق آنا دیلینده اولموشدور. اونون شعرلرینین بیر حصه سینی احتوا ائدن «آیریلیق» عنوانلی شعر مجموعه سی ۱۳۸۸نجی ایل «یعقوب بهادر» طرفیندن ساھمانلانیب و «سعید موغانلی»نین تشبثی ایله «بینار» انتشاراتی واسطه سیله ۲۰۰۰ نوسخه ده یایلمیشدیر.

«ایشیق»- آذربایجان ادبیات و اینجه صنعت سایتی اونودولماز آذربایجان شاعری و اجتماعی شخصیتی رجب ابراهیمی (فرهاد)ین آغیر ایتگی سینی آذربایجان خالقینا، ادبی-مدنی جمعیتیمیزه، شاعرین حورمتلی عائله سی و تانیشلارینا تسلیت دئییر و اوستادین اونودولماز خاطره سینی عزیزله بییر.

«ایشیق»- آذربایجان ادبیات و اینجه صنعت سایتی

۲۰/۱۱/۱۳۹۷

فارس» خبر آژانسی نین یایدیغی خیره استنادا، آذربایجانین تانیمیش شاعری و یادداشتلاردا قالان «آیریلیق» ماهنسی نین موللیغی رجب ابراهیمی (فرهاد) اوزون مدت خسته لیکدن سونرا بهمن آیینین ۲۰نجی گونو اردبیل شهرینده ابدی لیک سوسموشدور.

رجب ابراهیمی (فرهاد) ۱۳۱۴نجی ایلین آبان آییندا اردبیل ولایتی نین یورتچو ناحیه سینده کورعباسلو کندینده دونیا یا گوز آچمیش، عؤمرونون اوزون ایللرینی تهراندا، سون ایللر ایسه اردبیلده یاشامیشدیر. فرهادا بؤیوک شوهرت گتیرن اونون «آیریلیق» عنوانلی شعری اولموشدور. بو شعر ۱۳۳۵نجی ایل یارانیب و گورکملی آذربایجان بسته کاری اوستاد علی سلیمی بو شعرین اوستونده ماهنی بسته میشدیر. ماهنینی ایلك دفعه تبریز رادیوسوندا «واریتوش» خانیم، سونرالار ایسه رشید بهبودف، یعقوب ظروفچی، باریش مانچو، امیل ساین، لطفیار ایمانوف، داریوش، گوگوش، منصور، جم کاراجا،

## «آیریلیق ماهنسی»

اولوبدور بیگانه یاریم\_ یولداشیم  
 غریبه ساییلیر سئوگیم – سیرداشیم  
 بو جاوان چاغیمدا آغاردیب باشیم  
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق  
 هر بیر درددن اولار یامان آیریلیق  
 منی آغلاداندان گولوش ایستهرم  
 آیری دوشنیمله گوروش ایستهرم  
 حصاری بیخماغا یوروش ایستهرم  
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق  
 هر بیر درددن اولار یامان آیریلیق  
 سئوگیلیک اولوبدور شانی فرهادین  
 سئوگیسی هاردادیر، هانی فرهادین  
 دییهرمک چیخاجاق جانی فرهادین  
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق  
 هر بیر درد دن اولار یامان آیریلیق

آیریلیق دردینی چکمهین بیلمز  
 یاردان آیری دوشن گوز یاشین سيلمز  
 دئییرلر اینتظار خستهسی اولمز  
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق  
 هر بیر درددن اولار یامان آیریلیق  
 نجه کی انلیمدن آیری دوشندن  
 سورار بیربیرینی گوروب بیلندن  
 حسرتله سیزلار یار داییم بو غمدن  
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق  
 هر بیر درددن اولار یامان آیریلیق  
 ایللردی اوزاغام آرخام انلیمدن  
 بلبلم دوشموشم آیری گولومدن  
 جورایله آیرییب شیرین دیلیمدن  
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق  
 هر بیر درددن اولار یامان آیریلیق

فیکریندن گنجملر یاتا بیلیمیرم  
 بو فیکری باشیمدان آتا بیلیمیرم  
 نئیلهیم کی سنه چاتا بیلیمیرم  
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق  
 هر بیر درددن اولار یامان آیریلیق  
 اوزوندور هیجریندن قارا گنجملر  
 بیلیمیرم من گندیمهارا گنجملر  
 ووروبدور قلبیمه یارا گنجملر  
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق  
 هر بیر درددن اولار یامان آیریلیق  
 یادیم دوشنده آلا گوزلرین  
 گویده اولدوزلاردان آلام خبرین  
 نئیلهیم کسیدیر مندن نظرین  
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق  
 هر بیر درددن اولار یامان آیریلیق

**فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از  
 نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته  
 مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.**

**پیشه وری**

Azərbaycan qəzeti  
 5- ci dövr 151-ci nömrə Fevral 2019  
 Qəzet təhriyə heyəti tərəfinfən nəşr olunur.  
 www.adfmk.com

قزنت تحریریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور  
 قزنتین آرتیریپ، یاییمی آزاددیر  
 E- mail info @ adfmk.com